

الطارق
قرآن مجید
به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر
به زبان های زنده دنیا
آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۸۶. سوره الطارق

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره الطارق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ السَّماءِ وَ الطَّارِقِ (۱)

وَ ما أَدْراكَ مَا الطَّارِقُ (۲)

النَّجْمُ الثَّاقِبُ (۳)

إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْها حافِظٌ (۴)

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ (۵)

خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ (۶)

يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ (۷)

إِنَّهُ عَلى رَجْعِهِ لَقادِرٌ (۸)

يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ (۹)

فَما لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لا ناصِرٍ (۱۰)

وَ السَّماءِ ذاتِ الرَّجْعِ (۱۱)

وَ الْأَرْضِ ذاتِ الصَّدْعِ (۱۲)

إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ (۱۳)

وَ ما هُوَ بِالْهَزْلِ (۱۴)

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً (۱۵)

وَ أَكِيدُ كَيْداً (۱۶)

فَمَهِّلِ الْكافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً (۱۷)

آشنایی با سوره

۸۶- طارق [ستاره ظاهر شونده]

در آیه نخست، به آسـمان و سـتاره های درخشان و ظاهر شونده، قسم یاد شده است. محور سخن در این سوره، معاد است و با بیـان قـدرت کامـل خـدا، بر تحقق آن در آینـده اسـتدلال می کنـد و با بیان اصل خلقت انسان، او را در جهت تربیت معنوی و روی آوردن به فطرت توحیدی سوق می دهد. این سوره در اوائل بعثت در مکه و بعد از سوره «بلد» نازل شده و دارای ۱۷ آیه می باشد.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر / فعل مقـدّر يا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{وَالسَّماءِ} (و) حرف قسم / اسم مجرور یا در محل جر {وَالطَّارِقِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{وَما} (و) حرف اعتراض / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَدْراكَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ك) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {مَا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الطَّارِقُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{النَّجْمُ} مبتدا مقدّر يا محذوف يا در محل / خبر، مرفوع يا در محل رفع {الثَّاقِبُ} نعت تابع

{إِنْ} حرف نفی غیر عامل {كُلُّ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {نَفْسٍ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {لَمَّا} حرف استثنا {عَلَيْها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {حافِظٌ} مبتدا مؤخّر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{فَلْيَنْظُرِ} (ف) حرف استيناف / (ل) امر

/ فعل مضارع، مجزوم به سکون {الْإِنْسانُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {مِمَّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {خُلِقَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{خُلِقَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِنْ} حرف جر {ماءٍ} اسم مجرور یا در محل جر {دافِقٍ} نعت تابع

{یَخْرُجُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِنْ} حرف جر {بَیْنِ} اسم مجرور یا در محل جر {الصُّلْبِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَالتَّرائِبِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{إِنَّهُ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {عَلی} حرف جر {رَجْعِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لَقادِرٌ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{یَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {تُبْلَی} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {السَّرائِرُ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{فَما} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف نفی غیر عامل {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {مِنْ} حرف جر زائد {قُوَّةٍ} مبتدا مؤخّر {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {ناصِرٍ} معطوف تابع

{وَالسَّماءِ} (و) حرف قسم / اسم مجرور یا در محل جر {ذاتِ} نعت تابع {الرَّجْعِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {ذاتِ} نعت تابع {الصَّدْعِ} مضاف

الیه، مجرور یا در محل جر

{إِنَّهُ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {لَقَوْلٌ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {فَصْلٌ} نعت تابع

{وَما} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {هُوَ} اسم ما، مرفوع یا در محل رفع {بِالْهَزْلِ} (ب) حرف جر زائد / خبر ما، منصوب یا در محل نصب

{إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {يَكِيدُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {كَيْداً} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع / مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{وَأَكِيدُ} (و) حالیه / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر {كَيْداً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{فَمَهِّلِ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {الْكافِرِينَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أَمْهِلْهُمْ} فعل امر مبنی بر سکون / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {رُوَيْداً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

آوانگاری قرآن

Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi.

Waalssama-i waalttariqi.۱

Wama adraka ma alttariqu.۲

Alnnajmu alththaqibu.۳

In kullu nafsin lamma AAalayha hafithun.۴

Falyanthuri al-insanu mimma khuliqa.۵

Khuliqa min ma-in dafiqin.۶

Yakhruju min bayni alssulbi waalttara-ibi.۷

Innahu AAala rajAAihi laqadirun.۸

Yawma tubla alssara-iru.٩

Fama lahu min quwwatin wala nasirin.١٠

Waalssama-i thati alrrajAAi.١١

Waal-ardi thati alssadAAi.١٢

Innahu laqawlun faslun.١٣

Wama huwa bialhazli.١٤

Innahum yakeedoona kaydan.١٥

Waakeedu kaydan.۱۶

Famahhili alkafireena amhilhum ruwaydan.۱۷

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

سوگند به آسمان و آن اختر شبگرد. (۱)

و تو چه دانی که اختر شبگرد چیست؟ (۲)

آن اختر فروزان. (۳)

هیچ کس نیست مگر اینکه نگاهبانی بر او [گماشته شده است. (۴)

پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است؟ (۵)

از آب جهنده ای خلق شده، (۶)

[که از صلب مرد و میان استخوانهای سینه زن بیرون می آید. (۷)

در حقیقت، او [= خدا] بر بازگردانیدن وی بخوبی تواناست. (۸)

آن روز که رازها [همه فاش شود، (۹)

پس او را نه نیرویی ماند و نه یاری. (۱۰)

سوگند به آسمان بارش انگیز، (۱۱)

سوگند به زمین شکافدار [آماده کشت ، (۱۲)

[که در حقیقت، قرآن گفتاری قاطع و روشنگر است؛ (۱۳)

و آن شوخی نیست. (۱۴)

آنان دست به نیرنگ می زنند. (۱۵)

و [من نیز] دست به نیرنگ می زنم. (۱۶)

پس کافران را مهلت ده، و کمی آنان را به حال خود واگذار. (۱۷)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» سوگند به آسمان و کوبنده شب!

«۲» و تو نمی دانی کوبنده شب چیست!

«۳» همان ستاره درخشان و شکافنده تاریکیهاست!

«۴» [به این آیت بزرگ الهی سوگند] که هر کس مراقب و محافظی دارد!

«۵» انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است!

«۶» از یک آب جهنده آفریده شده است،

«۷» آبی که از میان پشت و سینه ها خارج می شود!

«۸» مسلّماً او [= خدائی که انسان را از چنین چیز پستی آفرید] می تواند او را بازگرداند!

«۹» در آن روز که اسرار نهان [انسان] آشکار میشود،

«۱۰» و برای

او هیچ نیرو و یاوری نیست!

«۱۱» سوگند به آسمان پرباران،

«۱۲» و سوگند به زمین پرشکاف [که گیاهان از آن سر برمی آورند]،

«۱۳» که این [قرآن] سخنی است که حقّ را از باطل جدا می کند،

«۱۴» و هرگز شوخی نیست!

«۱۵» آنها پیوسته حیله می کنند،

«۱۶» و من هم در برابر آنها چاره می کنم!

«۱۷» حال که چنین است کافران را [فقط] اندکی مهلت ده [تا سزای اعمالشان را ببینند]!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

سوگند به آسمان و به چیزی که در شب پدیدار می شود؛ (۱)

و تو چه می دانی چیزی که در شب پدیدار می شود، چیست؟ (۲)

همان ستاره درخشانی است که پرده ظلمت را می شکافد. (۳)

هیچ کس نیست مگر اینکه بر او نگهبانی است. (۴)

پس انسان باید با تأمل بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؟ (۵)

از آبی جهنده آفریده شده است؛ (۶)

[آبی که] از صلب مرد و از میان استخوان های سینه زن بیرون می آید. (۷)

بی تردید خدا بر بازگرداندن انسان [پس از مرگش] تواناست، (۸)

روزی که رازها فاش می شود. (۹)

پس انسان را [در آن روز در برابر عذاب] نه نیرویی است و نه یاوری. (۱۰)

سوگند به آسمان که دارای باران فراوان و پرریزش است. (۱۱)

و سوگند به زمین که [برای جوشیدن چشمه ها و کشت و زرع و روییدن نباتات] دارای شکاف است. (۱۲)

بی تردید که این قرآن، سخنی جداکننده [میان حق و باطل] است (۱۳)

و آن هرگز شوخی نیست. (۱۴)

آنان همواره [برای خاموش کردن نور حق] حیله می کنند (۱۵)

و من [هم

در برابر آنان] چاره و تدبیری [مناسب] می کنم. (۱۶)

پس کافران را مهلت ده و مدت اندکی آنان را در این حالی که هستند، واگذار. (۱۷)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم به آسمان و قسم به طارق آن (۱)

و چگونه توانی طارق آسمان را بدانی (۲)

طارق همان کوکب درخشان است که نورش چون نور علم قرآن به دلهای تاریک جاهلان فرورود (۳)

قسم به اینان که هر شخصی را البته از طرف خدا مراقب و نگهبانست (۴)

انسان مغرور در بدو خلقت خود بنگرد که از چه آفریده شده است؟ (۵)

از آب نطفه جهنده ای خلقت گردیده (۶)

که از میان صلب پدر و سینه مادر بیرون آمده است (۷)

خدائی که او را از این ناچیز بی جان آفرید و جان بخشید او البته بر زنده کردنش دوباره پس از مرگ قادر است (۸)

روزی که اسرار باطن شخص آشکار شود (۹)

و آن روز قوتی در خویش و یاوری بر نجات خود نیابد (۱۰)

قسم به آسمان گردان و فروریزنده باران (۱۱)

و قسم به زمین گیاه روینده برای خلقان (۱۲)

که قرآن به حقیقت کلام حق و جدا کننده حق از باطلست (۱۳)

و هرگز سخن هزل بیهده که دشمنان گفتند البته نیست (۱۴)

دشمنان اسلام هر چه بتوانند کید و مکر بر محو اسلام میکنند (۱۵)

و ما هم در مقابل مکرشان مکر خواهیم کرد و البته ما بر آنها غالبیم (۱۶)

پس تو ای رسول اندکی کافران را مهلت ده تا وقت کیفرشان فرا رسد (۱۷)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

سوگند به آسمان و ستاره طارق. (۱)

و تو چه دانی که طارق چیست؟ (۲)

ستاره ای است درخشنده. (۳)

(به اینها سوگند که) هیچ کس نیست مگر آنکه بر او نگهبانی است.

(۴)

پس انسان بنگرد که از چه آفریده شده است. (۵)

از آبی جهنده آفریده شده است. (۶)

که از بین کمر و سینه بیرون می آید. (۷)

همانا او بر باز گرداندنش تواناست. (۸)

روزی که اسرار آشکار شود. (۹)

پس برای انسان، هیچ قدرتی (از درون) و یاوری (از بیرون) نیست. (۱۰)

سوگند به آسمان باران زا. (۱۱)

سوگند به زمین که (برای خروج گیاهان) برشکافته است. (۱۲)

که همانا این قرآن سخنی است قاطع. (۱۳)

و هزل و شوخی نیست. (۱۴)

همانا کافران پیوسته نیرنگ می کنند. (۱۵)

و من نیز تدبیر می کنم. (۱۶)

پس کافران را مهلت ده و اندک زمانی آنان را به خود واگذار. (۱۷)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به آسمان و آینده در شب، (۱)

و تو چه دانی که آینده در شب چیست؟ (۲)

ستاره درخشان است، (۳)

که هیچ کس نیست مگر آنکه بر او نگهبانی هست. (۴)

پس آدمی باید بنگرد که از چه آفریده شده؟ (۵)

از آبی جهنده آفریده شده، (۶)

که از پشت [پدر] و استخوانهای سینه مادر بیرون می آید. (۷)

هرآینه او (خدای) بر بازگرداندنش تواناست. (۸)

در روزی که نهانها - نیتها و رازها - آشکار شود. (۹)

پس او را نه نیرویی است و نه یاوری. (۱۰)

سوگند به آسمان بازگردنده، (۱۱)

و به زمین شکاف دارنده - شکافنده به گیاهان -. (۱۲)

که هرآینه آن (قرآن) سخنی است جداکننده - میان حق و باطل، یا سخنی درست و قاطع و داوری کننده -. (۱۳)

و سخنی بیهوده و شوخی نیست. (۱۴)

همانا آنان نیرنگ و ترفند می اندیشند. (۱۵)

و

من نیز تدبیر نهانی می کنم. (۱۶)

پس کافران را مهلت ده، اندکی فرو گذارشان و درنگشان ده - تا عذاب ما بدیشان فرارسد -. (۱۷)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به آسمان و به آنچه در شب آید. (۱)

و تو چه دانی که آنچه در شب آید چیست؟ (۲)

ستاره ای است درخشنده . (۳)

هیچ کس نیست مگر آنکه بر او نگهبانی است. (۴)

پس آدمی بنگرد که از چه چیز آفریده شده است، (۵)

از آبی جهنده آفریده شده است، (۶)

که از میان پشت و سینه بیرون می آید. (۷)

خدا به باز گردانیدن او تواناست، (۸)

روزی که رازها آشکار می شود، (۹)

او را نه نیرویی است و نه یاوری . (۱۰)

قسم به آسمان باز بارنده ، (۱۱)

قسم به زمین رویان شکاف خورده ، (۱۲)

که این کتاب، حق را از باطل جدا کند، (۱۳)

و سخن هزل نیست. (۱۴)

آنان حیله ای می اندیشند، (۱۵)

و من هم حیله ای می اندیشم. (۱۶)

پس کافران را مهلت ده ، اندک مهلتشان ده . (۱۷)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

سوگند به آسمان و شباینده (۱)

و تو چه دانی شباینده چیست (۲)

ستاره درخشان است (۳)

هیچ جانی نیست مگر آنکه بر او نگهبانی هست (۴)

پس انسان بنگرد که از چه آفریده شده است (۵)

از آبی جهیده آفریده شده است (۶)

که از میانه پشت و سینه ها بیرون آید (۷)

بی گمان او بر باز گرداندن وی تواناست (۸)

روزی که رازها از پرده بیرون افتد (۹)

آنگاه او را یارا و یاوری نیست (۱۰)

و سوگند به آسمان باراندار (۱۱)

و سوگند به زمین برشکافته به گیاه (۱۲)

که آن [قرآن] سخنی قاطع است (۱۳)

و هزل نیست

(۱۴)

آنان نیرنگی می سگالند (۱۵)

من نیز تدبیری می اندیشم (۱۶)

پس کافران را مهلت ده، و اندک زمانی فرو گذارشان (۱۷)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

سوگند به آسمان و به شب درآینده (۱)

و چه دانستت چیست شب درآینده (۲)

آن ستاره تابنده (۳)

نیست کسی جز بر او است نگهبانی (۴)

پس بنگرد انسان از چه شد آفریده (۵)

آفریده شد از آبی جهنده (۶)

که برون آید از میان کمر و استخوانهای سینه (۷)

همانا او است بر بازگردانیدنش توانا (۸)

روزی که فاش شوند رازهای درون (۹)

پس نیستش نیروئی و نه یاوری (۱۰)

سوگند به آسمان دارای برگشت یا باران (۱۱)

و به زمین دارای شکاف (۱۲)

که آن است همانا گفتاری جداسازنده (۱۳)

و نیست آن یاوه (شوخی) (۱۴)

همانا ایشان نیرنگ آرند نیرنگی (۱۵)

و نیرنگ آرم نیرنگی (۱۶)

پس مهلت ده کافران را مهلتشان ده اندکی (۱۷)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

۱ ,By the sky, by the nightly visitor

۲ ?and what will show you what is the nightly visitor)

۳ :(It is the brilliant star

۴ .there is a guard over every soul

۵ .So let man consider from what he was created

۶ He was created from an effusing fluid

۷ .which issues from between the loins and the breast-bones

۸ ,[Indeed He is able to bring him back [after death

۹ ,on the day when the secrets are examined

۱۰ .and he shall have neither power nor helper

۱۱ ,By the resurgent sky

۱۲ :by the furrowed earth

۱۳ ,it is indeed a decisive word

۱۴ .and it is not a jest

۱۵ ,Indeed they are devising a stratagem

.I [too] am devising a plan

.So respite the faithless; give them a gentle respite ۱۷

ترجمه انگلیسی شاکر

(I swear by the heaven and the comer by night; (۱

(And what will make you know what the comer by night is? (۲

(The star of piercing brightness; (۳

(There is not a soul but over it is a keeper. (۴

(So let man consider of what he is created: (۵

(He is created of water pouring forth, (۶

(Coming from between the back and the ribs. (۷

(Most surely He is able to return him (to life). (۸

(On the day when hidden things shall be made manifest, (۹

(He shall have neither strength nor helper. (۱۰

(I swear by the raingiving heavens, (۱۱

(And the earth splitting (with plants); (۱۲

(Most surely it is a decisive word, (۱۳

(And it is no joke. (۱۴

(Surely they will make a scheme, (۱۵

(And I (too) will make a scheme. (۱۶

(So grant the unbelievers a respite: let them alone for a (۱۷

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

! By the sky and the Nightcomer (۱)

?What will make you realize what the Nightcomer is (۲)

![The star shining [before dawn (۳)

,Each soul has a guardian [set up] over it (۴)

.so let everyman notice what he has been created from (۵)

He was created from a fluid ejected (۶)

.from between his backbone and his ribs (۷)

He is Able to revive him (۸)

;on a day . when secrets will be tested (۹)

.so he will have no strength [left] nor any supporter (۱۰)

By the (۱۱)

,sky with its cycle

,by the earth cracking open (۱۲)

!it is a decisive statement (۱۳)

.It is no joke (۱۴)

They are hatching some plot (۱۵)

;while I too am hatching a plot (۱۶)

!so put up with disbelievers; put up with them as long as you can (۱۷)

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(By heaven and the night-star! (۱

(And what shall teach thee what is the night-star? (۲

(The piercing star! (۳

(Over every soul there is a watcher. (۴

(So let man consider of what he was created; (۵

(he was created of gushing water (۶

(issuing between the loins and the breast-bones. (۷

(Surely He is able to bring him back (۸

(upon the day when the secrets are tried, (۹

(and he shall have no strength, no helper. (۱۰

(By heaven of the returning rain, (۱۱

(by earth splitting with verdure, (۱۲

(surely it is a decisive word; (۱۳

(it is no merriment. (۱۴

(They are devising guile, (۱۵

(and I am devising guile. (۱۶

(So respite the unbelievers; delay with them awhile. (۱۷

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(By the heaven and the Morning Star (۱

(Ah, what will tell thee what the Morning Star is! (۲

(The piercing Star! (۳

(No human soul but hath a guardian over it. (۴

(So let man consider from what he is created. (۵

(He is created from a gushing fluid (۶

(That issued from between the loins and ribs. (۷

(Lo! He verily is Able to return him (unto life) (۸

(On the day when hidden thoughts shall be searched out. (۹

(Then will he have no might nor any helper. (۱۰

(By the heaven which giveth the returning rain, (۱۱

And the earth which splitteth (with the growth of and

(plants) (۱۲

(Lo! this (Quran) is a conclusive word, (۱۳

(It is no pleasantry. (۱۴

(Lo! they plot a plot (against thee, O Muhammad) (۱۵

(And I plot a plot (against them). (۱۶

(So give a respite to the disbelievers. Deal thou gently with them for a while. (۱۷

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(By the Sky and the Night-Visitant (therein). (۱

(And what will explain to thee what the Night-Visitant is? (۲

(It is) the Star of piercing brightness (۳)

(There is no soul but has a protector over it. (۴

(Now let man but think from what he is created! (۵

(He is created from a drop emitted (۶

(Proceeding from between the backbone and the ribs: (۷

(Surely (Allah) is able to bring him back (to life)! (۸

(The Day that (all) things secret will be tested. (۹

(Man) will have no power and no helper. (۱۰)

(By the Firmament which returns (in its round) (۱۱

And by the Earth which opens out (for the gushing of springs or the sprouting of

(vegetation) (۱۲

(Behold this is the Word that distinguishes (Good from Evil): (۱۳

(It is not a thing for amusement. (۱۴

(As for them they are but plotting a scheme (۱۵

(And I am planning a scheme (۱۶

Therefore grant a delay to the unbelievers: Give respite to them gently (for a while).
((۱۷

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

Par le ciel et par l'astre nocturne .۱

?Et qui te dira ce qu'est l'astre nocturne .۲

.C'est l'étoile vivement brillante .۳

.Il n'est pas d'âme qui n'ait sur elle un gardien .۴

.Que l'homme considère donc de quoi il a été créé .۵

Il a été créé d'une giclée d'eau .۶

.sortie d'entre les lombes et les ctes .۷

Allah .۸

est certes capable de le ressusciter.

۹. Le jour où les coeurs dévoileront leurs secrets,

۱۰. Il n'aura alors ni force ne secoureur.

۱۱. Par le ciel qui fait revenir la pluie!

۱۲. et par la terre qui se fend !

۱۳. Ceci [le Coran] est certes, une parole décisive [qui tranche entre le vrai et le faux],

۱۴. et non point une plaisanterie frivole!

۱۵. Ils se servent d'une ruse,

۱۶. et Moi aussi Je me sers de Mon plan.

۱۷. Accorde (Prophète) donc un délai aux infidèles: accorde-leur un court délai.

ترجمه اسپانیایی

۱. Por el cielo y el astro nocturnoi!

۲. Y ¿cómo sabrás qué es el astro nocturno?

۳. Es la estrella de penetrante luz.

۴. No hay nadie que no tenga un guardián.

۵. Que considere el hombre de qué ha sido creadoi!

۶. Ha sido creado de un líquido fluente,

۷. que sale de entre los riñones y las costillas.

۸. En verdad, Él es capaz de volverle,

۹. el día que sean probados los secretos

۱۰. y no tenga ya fuerza ni quien le auxilie.

۱۱. !Por el cielo periódicoi

۱۲. !Por la tierra que se abrei

۱۳. Es, en verdad, una palabra decisiva,

۱۴. seria.

۱۵. Ellos emplean una artimaña,

۱۶. y Yo empleo una artimaña,

۱۷. !Concede una prórroga a los infieles, un poco más de prórrogai

ترجمه آلمانی

Im Namen Allahs, des Gnنdigen, des Barmherzigen.

۱. Bei dem Himmel und dem Morgenstern –

۲. Und was lehrt dich wissen, was der Morgenstern ist?

۳. Ein Stern von durchdringender Helligkeit –,

۴. Keine Seele gibt es, die nicht einen Wنchter über sich hنtte.

۵. Mge der Mensch denn betrachten, woraus er erschaffen.

۶. Erschaffen ward er aus einem sich ergieکenden Wasser,

۷. Das zwischen den Lenden und den Rippen hervorkommt.

۸. Gewiک, Er vermag ihn wieder zu erwecken

۹. Am Tage, wenn die Geheimnisse enthüllt werden.

۱۰. Dann wird er keine Kraft und keinen Helfer haben.

١١. Bei der Wolke, die Regen um Regen sendet,

١٢. Und der Erde, die sich spaltet (durch die Pflanzen),

١٣. Dieser (Koran) ist wahrlich ein entscheidendes, letztes

.Wort

.Er ist kein Spiel .۱۴

,Sie schmieden einen Plan .۱۵

.Auch Ich schmiede einen Plan .۱۶

.ubigen Zeit berlasse sie auf eine Weile sich selbstنDrum gnne den Ungl .۱۷

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

, Per il cielo e per l'astro notturno .۱

?e chi mai ti dirà cos'è l'astro notturno .۲

.E' la fulgida stella .۳

. Non c'è anima alcuna che non abbia su di sé un [angelo] guardiano .۴

!Consideri dunque l'uomo da che cosa fu creato .۵

,Da un liquido eiaculato .۶

.che esce di tra i lombi e le costole .۷

, Allah] è certo capace di ricondurlo] .۸

,nel Giorno in cui i segreti saranno svelati .۹

. e [l'uomo] non avrà più né forza né ausilio .۱۰

Per il cielo che ritorna incessantemente .۱۱

: e per la terra quando si fende .۱۲

,in verità questa è Parola decisiva .۱۳

۱۴. per nulla frivola.

۱۵. Invero tramano insidie,

۱۶. e Io tesso la Mia strategia.

۱۷. Concedi una dilazione ai miscredenti, da' loro un po' di tempo.

ترجمه روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного!

۱. Клянусь небом и идущим ночью!

۲. А что даст тебе знать, что такое идущий ночью?

۳. Звезда пронизывающая.

۴. Поистине, над всякой душой есть хранитель.

۵. Пусть же посмотрит человек, из чего он создан!

۶. Создан из воды изливающейся.

۷. Выходит она из хребта и грудных костей.

۸. Поистине, Он в силах вернуть его снова,

۹. в тот день, как будут испытуемы тайны.

۱۰. И нет у него ни силы, ни помощника.

۱۱. Клянусь небом, обладателем возврата.

۱۲. И землей, обладательницей раскалывания.

۱۳. Это, поистине, слово решающее,

۱۴. и это – не шутка!

.Они ведь замышляют хитрость .۱۵

И Я .۱۶

.замышляю хитрость

!Дай же отсрочку неверным, отсрочь им немного .۱۷

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

.Andolsun gǵe ve geceleyin gelene -۱

?Ve bilir misin nedir geceleyin gelen -۲

.Parl-parl parlyan yldz -۳

.Hiçbir kimse yoktur ki onun bir gzetip koruyan memuru bulunmasn -۴

?Artk insan, bir baksn neden yaratld -۵

.Yaratld sçrayarak akan bir sudan -۶

.Belden çkar ve kaburga kemiklerinin arasndan -۷

.üphe yok ki lümden sonra tekrar onu hayâta dndürmiye de gücü yeterق -۸

.O gün, bütün gizli eyler, meydana vurulur -۹

.Artk onun ne bir gücü kalr, ne de ona yardm eden olur -۱۰

.Andolsun yamur yadran gǵe -۱۱

.Ve nebat bitirmek için çatlayp yarlan yere -۱۲

.üphe yok ki o, her eyi ayrt eden kesin bir sz elbetق -۱۳

.Ve o, aka deil elbet -۱۴

.üphe yok ki onlar, bir düzendir, kurup duruyorlarق -۱۵

.Ve ben de onlara kar koyup duruyorum -۱۶

.Artk mühlet ver kâfirlere mühlet ver onlara az bir müddet -۱۷

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

(!And olsun göyə və gecə gələnə! (Gecə peyda olub gündüz qeyb olana .۱

!?Ya Peyğəmbər!) Sən nə bilirsən (haradan bilirsən) ki, gecə gələn nədir) .۲

!O, zülməti yaran) parlaq ulduzdur) .۳

!Elə bir kimsə yoxdur ki, onun üstündə bir gözətçi (mələk) olmasın .۴

!Elə isə insan nədən yaradıldığına (bəsirət gözü ilə) bir baxsın .۵

.O, axıb tökülən bir sudan (nütfədən) yaradılmışdır .۶

!O su kişilərin) bel sümüyündən, (qadınların isə) köks sümüyündən çıxar) .۷

- !Həqiqətən, (Allah) insanı (öləndən sonra) yenidən diriltməyə qadirdir .۸

;Bütün sirlərin aşkar olacağı o qiyamət günü .۹

O gün) insanın nə (əzabı dəf edəcək) bir qüvəsi, nə də) .۱۰

bir köməkçisi olar!

۱۱. And olsun yağış sahibi olan göyə;

۱۲. And olsun (növbənöv bitkilər yetirmək üçün) yarılan yerə ki,

۱۳. Bu (Qur'an haqla nahaqqı) ayırd edən kəlamdır!

۱۴. O, oyun-oyuncaq (əyləncə) deyildir!

۱۵. Həqiqətən, (Məkkə müşrikləri Qur'anın nurunu söndürmək üçün) hiylə qurdular.

۱۶. Mən də (hiylələrinə qarşı) onlara cəza verirəm.

۱۷. Elə isə (ya Peyğəmbər!) kafirlərə möhlət ver! Onlara azacıq möhlət ver!

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام ل□ کر جو ب□ا م□ربان ن□ایت رحم والا □□

۱. آسمان اور رات ک□ وقت آن□ وال□ کی قسم

۲. اور تم کو کیا معلوم ک□ رات ک□ وقت آن□ والا کیا □□

۳. و□ تارا □□ چمکن□ والا

۴. ک□ کوئی متنفس ن□ی□ جس پر نگ□بان مقرر ن□ی□

۵. تو انسان کو دیک□نا چا□ئ□ ک□ و□ کا□□ س□ پیدا □وا □□

۶. و□ اچ□لت□ □وئ□ پانی س□ پیدا □وا □□

۷. جو پی□□ اور سین□ ک□ بیچ می□ س□ نکلتا □□

۸. بیشک خدا اس ک□ اعاد□ (یعنی پ□ر پیدا کرن□) پر قادر □□

۹. جس دن دلو□ ک□ ب□ید جانچ□ جائی□ گ□

۱۰. تو انسان کی کچ□ پیش ن□ چل سک□ گی اور ن□ کوئی اس کا مددگار □و گا

۱۱. آسمان کی قسم جو مین□ برساتا □□

۱۲. اور زمین کی قسم جو پ□□ جاتی □□

۱۳. ک□ ی□ کلام (حق کو باطل س□) جدا کرن□ والا □□

۱۴. اور بی□ود□ بات ن□ی□ □□

۱۵. ی□ لوگ تو اپنی تدبیرو□ می□ لگ ر□□ □ی□

۱۶. اور □م اپنی تدبیر کر ر□□ □ی□

۱۷. تو تم کافرو□ کو م□لت دو بس چند روز □ی م□لت دو

ترجمه پشتو

۱. شروع کوم د الله په نامه چ□ □□ر زیات مهربانه او پوره رحم لرونک□ د□ قسم د□ په آسمان او د شپ□ په تلوونکی باند□

۲. او تا ته □ه پته ده چ□ د شپ□ تلوونک□ □ه ش□ د□

۳. هماغه □لیدوونک□ ستور□ د□

۴. (د خدای په د□ ن□انو قسم) چ□ ه□ یو کس باند□ □اروونک□ او محافظ شته د□

۵.

نو انسان باید و□وری چ□ له □ه شی □خه پیدا ک□□ شو□ د□

۶. له □وپ وهونکیو اوبو □خه پیدا ک□□ شو□ د□

۷. هغه اوبه چ□ تر مین□ (د س□ی) د شا او (د □□□) له سینو راو□ی

۸. په تحقیق سره هغه خدای (چ□ انسان ی□ دا رن□ پیدا ک□) خامخا د هغه د بیرته ستنیدو (بیا ژوندی کولو) توان لری

۹. هغه ور□ چ□ (د انسان) پ□ رازونه به □کاره کول□ شی

۱۰. د هغهٔ (انسان) به هی□ زور او هی□ مرستیال نه وی

۱۱. قسم په آسمان چ□ □□ر باران لری (هوا ی□ اوبه ب□رته راستنه وی)

۱۲. او قسم په چاودوونکی □مکه (چ□ □□ر بو□ی تر□ راو□ی

۱۳. ب□شکه چ□ دا (قرآن) داس□ وینا ده چ□ حق له باطله جدا کوی

۱۴. او دا (قرآن) عبث□ خبر□ (مزاح) نه دی

۱۵. هغوی یو □ه چل کوی

۱۶. او زهٔ به هم (د هغوی په مقابله ک□□) یو □ه چل کوم

۱۷. (چ□ کله داس□ شوه نو) کافرانو ته (یواز□) ل□ غوند□ مهلت ورک□ه (چ□ د خپلو عملونو سزا ووینی)

ترجمه کردی

۱. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Bi ezman û bi sitêrka quloker.

۲. (Muhemmed!) ka tu ji ku dizanî ewa (sitêrka) quloker çîye?

۳. Ewa sitêrka bi runahî û rêjoke ye.

۴. (Sond dixum!) ku li ser hemû candaran, parisvanekî wî heye.

۵. Ka bira meriv mêze bike ji çi hatîye afirandinê?

۶. Ewa (meriva) ji avekehilavok hatîye afirandinê.

.Ewa (ava) ji pişta (mêran) û ji nava (her du) memikê (jinan) derdikeve .٧

Bi rastî (ew Yezdan ê, ku .٨

.bi vî awayî merivan biafirîn e; ji piştî mirinê) di şî ku ewan para da bizvirîn e

.Di roya, ku hemû (veşartî) wê derkevin xûya bibin .٩

.Îdî ji bo wî merivî ra qe tu hêz û arîkarî namîn e .١٠

.Û bi wî ezmanê (ku avê hildid e û) para da dîsa dizvirîn e .١١

.Û bi wî zemînê (ku ji bona hêşîna ya) çiryanê derizî .١٢

.Sond dixum!) ku ewa (Qur'an a) bi rastî pûçî û rastîyê ji hev ra diqetîn e) .١٣

.Û ewa (Qur'an a) tinaz nîn e .١۴

.Bı rastî ewan (filan ji bona pûçatê ya Qur'an ê) endezan dikin .١۵

.Ez bi xweber jî (ji bona girtina wan) defikan pev dixim .١۶

Îdî (Muhemmed!) tu ji bona wan filan ra firsetê bide, bi¬ra ewan hedî-hedî (di rê ya .١٧
.xwe da her in

ترجمه اندونزی

(Pada hari dinampakkan segala rahasia,(٩

Maka sekali- kali tidak ada bagi manusia itu suatu kekuatan pun dan tidak (pula)
(seorang penolong.(١٠

(Demi langit yang mengandung hujan,(١١) (٢

(Dan bumi yang mempunyai tumbuh- tumbuhan,(١٢) (٣

Sesungguhnya Al Quran itu benar- benar firman yang memisahkan antara yang hak
(dan yang batil,(١٣) (۴

(Dan sekali- kali bukanlah dia senda gurau.(١۴) (۵

Sesungguhnya orang kafir itu merencanakan tipu daya yang jahat dengan sebenar-
(benarnya.(١۵) (۶

(Dan Aku pun membuat rencana (pula) dengan sebenar- benarnya.(١۶) (٧

Karena itu beri tangguhlah orang- orang kafir itu yaitu beri tangguhlah mereka itu (barang sebentar.(١٧) (٨

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (٩

(Sucikanlah nama Tuhanmu Yang Maha Tinggi.(١) (١٠

Yang

(menciptakan dan menyempurnakan (penciptaan-Nya),(۲) (۱۱

(Dan yang menentukan kadar (masing-masing) dan memberi petunjuk,(۳) (۱۲

(Dan yang menumbuhkan rumput-rumputan,(۴) (۱۳

(Lalu dijadikan-Nya rumput- rumput itu kering kehitam-hitaman.(۵) (۱۴

Kami akan membacakan (Al Quran) kepadamu (Muhammad) maka kamu tidak akan (lupa,(۶) (۱۵

Kecuali kalau Allah menghendaki. Sesungguhnya Dia mengetahui yang terang dan (yang tersembunyi.(۷) (۱۶

(Dan Kami akan memberi kamu taufik kepada jalan yang mudah,(۸) (۱۷

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Demi langit dan "At-Taariq"; - (۱

(Dan apa jalannya engkau dapat mengetahui apa dia "At-Taariq" itu? - (۲

(At-Taariq) ialah bintang yang menembusi (sinaran cahayanya); (۳)

Tiada sesuatu diri juapun melainkan ada malaikat yang menjaga (keadaannya serta (menyimpan catitan mengenai segala bawaannya). (۴

Setelah mengetahui yang demikian), maka hendaklah manusia memikirkan: dari apa) (ia diciptakan. (۵

(Ia diciptakan dari air (mani) yang memancut (ke dalam rahim) - (۶

(Yang keluar dari "tulang sulbi" lelaki dan "tulang dada" perempuan. (۷

Sesungguhnya Allah Maha Kuasa untuk mengembalikannya (hidup semula sesudah (mati), (۸

Pada hari didedahkan segala yang terpendam di hati (dari iktiqad, niat, dan lain-(lainnya), (٩

Maka (pada saat itu) tidak ada bagi manusia sebarang kekuatan (untuk membela diri), (dan tidak ada penolong (yang dapat memberikan pertolongan). (١٠

(Demi langit yang berulang-ulang mencurahkan hujan, (١١

(Dan bumi yang merekah mengeluarkan tumbuh-tumbuhan, (١٢

(Sesungguhnya keterangan Al-Quran adalah kata-kata pemutus (yang sebenar), (١٣

(Dan bukanlah ia kata-kata yang olok-olok. (١۴

Sesungguhnya mereka (yang menentangmu, wahai Muhammad) bermati-mati (menjalankan rancangan jahat, (١۵

Dan Aku pula tetap bertindak membalas rancangan jahat (mereka, dan (menggagalkannya). (١۶

Oleh itu janganlah

engkau hendakkan segera kebinasaan orang-orang kafir itu, berilah tempoh kepada mereka sedikit masa. (١٧)

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

١. Naapa kwa mbingu na chenye kuja usiku.

٢. Na nini kitakujulisha ni nini chenye kuja usiku?

٣. Ni nyota inayong'aa.

۴. Hakuna nafsi yoyote isiyokuwa na mchungaji juu yake.

۵. Basi mtu ajitazame ameumbwa kwa kitu gani.

۶. Ameumbwa kwa maji yanayotoka kwa nguvu.

٧. Yatokayo kati kati ya mifupa ya mgongo na kifua.

٨. Kwa hakika yeye ana uwezo wa kumrudisha.

٩. Siku zitakapodhihirishwa siri.

١٠. Basi hatakuwa na nguvu wala msaidizi.

١١. Naapa kwa mbingu yenye mvua.

١٢. Na kwa ardhi yenye mipasuko.

١٣. Hakika hii (Qur'an) ni kauli ya haki.

١۴. Wala si upuuzi.

١۵. Hakika wao wanafanya hila.

١۶. Nami pia nafanya hila.

.Basi wape muda makafiri, wape muda kidogo ۱۷.

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۴۲۷

(۸۶) سوره طارق، مکی است و هفده آیه دارد (۱۷)

[سوره الطارق (۸۶): آیات ۱ تا ۱۷] ترجمه آیات به نام خدای رحمان و رحیم.

سوگند به آسمان و به طارق (۱).

و تو چه می دانی که طارق چیست (۲).

ستاره ای است که پرده ظلمت را می درد (۳).

(سوگند به آن دو که) هیچ انسانی نیست مگر آنکه نگهبانی بر او موکل است (۴).

انسان باید نگاه کند که از چه چیز آفریده شده است (۵).

از آبی جهنده آفریده شده (۶).

که از ما بین استخوانهای پشت و استخوانهای سینه بیرون می آید (۷).

آن وقت می فهمد که خدای تعالی بر خلقت بار دوم او قادر است (۸).

صفحه ی ۴۲۸

روزی که نهفته های در باطن انسان ظاهر می شود (۹).

در آن روز انسان نه نیروی دفاعی دارد و نه یاوری (۱۰).

سوگند به آسمان محل تحولات شگرف (۱۱).

و سوگند به زمین

پر شکاف (که گیاهان و چشمه سارها از آن سر بر می آورند) (۱۲).

(سوگند به این دو که) قرآن سخن جدا سازنده حق از باطل است (۱۳).

نه سخن بیهوده و شوخی (۱۴).

(پس) این کفار (بدانند) که اگر به نوعی علیه دعوت تو، کید و حیله می کنند (۱۵).

من هم به نوعی علیه شان کید و حیله می کنم (۱۶).

پس در هلاکت آنان عجله مکن چند صباحی منتظر باش و اندکی مهلتشان بده (۱۷).

بیان آیات در این سوره مردم را به معاد انذار کرده، و استدلال کرده به اطلاق قدرت، و سخن را با تاکید ایفاء نموده، و ضمنا به حقیقت آن روز اشاره می کند و سوره را با تهدید کفار ختم می نماید، و این سوره سیاقی مکی دارد.

[معنای" طارق" و" ثاقب"]

" وَ السَّماءِ وَ الطَّارِقِ وَ ما أَدْراكَ مَا الطَّارِقُ النَّجْمُ الثَّاقِبُ" ماده" طرق" در اصل- به طوری که گفته اند- «۱» به معنای زدن به شدت است، به طوری که صدایش به گوشها برسد. و" مطرقه- چکش" را هم به همین جهت مطرقه می گویند، و نیز اگر راه را طریق گفته اند باز به این مناسبت است که رونده با پا بدان می کوبد و صدای پایش به گوشها می رسد. ولی به تدریج در پیمودن طریق استعمال شده و در آن شایع گشت، و سپس اختصاص یافت به آمدن از سفر در هنگام شب، و این نیز بدان مناسبت بود که غالبا شخصی که شبانه از راه می رسد همه درها را بسته می بیند، و ناگزیر در را می کوبد، و سپس استعمالش در هر چیزی که شب ظاهر شود شایع گشت، مانند ستارگان که در شب پیدا می شوند، و در آیه همین معنا

منظور است.

و کلمه" ثقب" در اصل به معنای دریدن بود، و بعدها به معنای هر چیز نورانی و روشنگر شد، به این مناسبت که چنین چیزی پرده ظلمت را با نور خود می درد. و گاهی هم به ______________

(۱) روح المعـــــــــانی ، ج ۳۰، ص ۹۴.

معنای بلندی و ارتفاع می آید، و از این باب است که می گویند:" ثقب الطائر" یعنی پرنده اوج گرفت، به این مناسبت که با پرواز خود جو بالا را پاره می کند.

پس اینکه فرمود:" وَ السَّماءِ وَ الطَّارِقِ" سوگندی است به آسمان و به طارق، و آن گاه طارق را تفسیر کرده به نجم، یعنی ستاره که در شب طلوع می کند. و جمله" وَ ما أَدْراكَ مَا الطَّارِقُ" امر آن را بزرگ داشته، می فهماند که به چیز بزرگی سوگند یاد کرده. و جمله" النَّجْمُ الثَّاقِبُ" بیان طارق است، و جمله در معنای جواب استفهام تقدیری است، گویا وقتی فرموده:

تو نمی دانی که طارق چیست! شخصی پرسیده: چیست؟ فرموده:" النَّجْمُ الثَّاقِبُ".

[مراد از اینکه فرمود:" هیچ نفسی نیست جز اینکه بر آن حافظی است"]

" إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْها حافِظٌ" این جمله جواب قسم است، و کلمه" لما" در آن به معنای" الا" است، و معنای آیه این است که: هیچ نفسی نیست الا اینکه نگهبانی بر او موکل است. و مراد از موکل شدن نگهبانی برای حفظ نفس، این است که فرشتگانی اعمال خوب و بد هر کسی را می نویسند، و به همان نیت و نحوه ای که صادر شده می نویسند، تا بر طبق آن در قیامت حساب و جزا داده بشوند، پس منظور از" حافظ"، فرشته، و منظور از" محفوظ" عمل آدمی است،

هم چنان که در جای دیگر فرموده:" وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ كِراماً كاتِبِينَ يَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ " «۱».

و بعید نیست که مراد از حفظ نفس، حفظ خود نفس و اعمال آن باشد، و منظور از حافظ، جنس آن بوده باشد، که در این صورت چنین افاده می کند که جانهای انسانها بعد از مردن نیز محفوظ است، و با مردن نابود و فاسد نمی شود، تا روزی که خدای سبحان بدنها را دوباره زنده کند، در آن روز جانها به کالبدها برگشته دوباره انسان بعینه و شخصه همان انسان دنیا خواهد شد، آن گاه طبق آنچه اعمالش اقتضا دارد جزا داده خواهد شد، چون اعمال او نیز نزد خدا محفوظ است، چه خیرش و چه شرش.

بسیاری از آیات قرآن که دلالت بر حفظ اشیا دارد این نظریه را تایید می کند، مانند آیه" قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ " «۲»، و آیه" اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنامِها فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضى عَلَيْهَا الْمَوْتَ " «۳».

---

(۱) و به درستی بر هر یک از شما حافظانی موکلند، حافظانی بزرگوار و نویسنده، آنچه شما انجام دهید می دانند. سوره انفطار، آیه ۱۲.

(۲) بگو ملك الموتی که موکل بر شما است شما را تحویل می گیرد. سوره الم سجده، آیه ۱۱.

(۳) خداست که جانها را در حین مرگش می گیرد، و نیز جانهایی را که هنوز نمرده و به خواب می رود می گیرد، اگر اجلش رسیده باشد دیگر به بدنش بر نمی گرداند، و نزد خود نگه می دارد. سوره زمر،

صفحه ی ۴۳۰

ظاهر آیه ای که در سوره انفطار بود و می گفت وظیفه ملائکه حافظ حفظ نامه های اعمال است، با این نظریه منافات ندارد،

برای اینکه حفظ جانها هم مصداقی از نوشتن نامه است، هم چنان که از آیه" إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" «۱» به بیانی که در تفسیرش گذشت این معنا استفاده می شود.

با این بیان دیگر جایی برای اعتراضی که شده باقی نمی ماند، و آن اعتراض به کسانی شده که به اطلاق قدرت خدای تعالی استدلال کرده اند بر مساله معاد، و گفته اند:

وقتی قدرت خدای تعالی مطلق است چرا نتواند مردم را در آخرت دوباره زنده کند، معترضین، اعتراض کرده اند ما هم قدرت خدای تعالی را مطلق می دانیم، ولی خدای تعالی به ایجاد ممکن الوجود قادر است، و قدرتش هیچ قید و شرطی ندارد، نه ممتنع الوجود (نظیر اجتماع دو نقیض و یا اجتماع دو ضد)، که خودش وجود پذیر نیست، و اعاده انسان بعینه از محالات است، و محال تحقق و هستی نمی پذیرد چون انسانی که می خواهد در آخرت خلق شود مثل انسان دنیوی است، نه عین او که در دنیا بود، و معلوم است که مثل من غیر از خود من است.

جوابی که گفتیم از بیان ما استفاده می شود این است که: شخصیت یک انسان به نفس و یا به عبارت دیگر به روح او است، نه به بدن او «۲»، در آخرت هم وقتی خدای تعالی بدن فلان شخص را خلق کرد، و نفس و یا به عبارتی روح او را در آن بدن دمید قطعا همان شخصی خواهد شد که در دنیا به فلان اسم و رسم و شخصیت شناخته می شد، هر چند که بدنش با صرفنظر از نفس، عین آن بدن نباشد بلکه مثل آن باشد.

[شخصیت انسان به نفس و روح او

است و لذا انسانی که در قیامت اعاده می شود عین همان انسان دنیوی است نه مثل او]

"فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ" یعنی انسان بایـد بیندیشـد که از چه خلق شـده، و مبـدأ خلقتش چه بوده و چه چیزی به دست خدای تعالی به این صورت انسانی در آمده؟

جمله مورد بحث به خـاطر اینکه حرف" فـاء" در اولش آمـده متفرع بر آیه قبلی، و نـتیجه گیری از مطلبی است که فحوایش با کمك سیاق بر آن دلالت دارد، و حاصل معنا چنین است: وقتی معلوم شد هر نفسی به ذات و اعمالش نزد خدا محفوظ است، و هیچ چیز از

---

(۱) ما آنچه را شما انجام می دادید می نوشتیم، سوره جاثیه، آیه ۲۹.

(۲) به شـهادت اینکه می دانیم یک بدن هشـتاد ساله در مدت عمرش چند بار تحلیل می رود، و اجزا و سلولهایش می میرد، و مجـددا سـلولهای دیگری جای آنها را پر می کنـد، و مع ذلک این شـخص هشـتاد ساله همان شخصـی است که از فلان پدر و فلان مادر در فلان روز به دنیا آمده بود،" مترجم".

او فـانی و از اعمـال او فراموش نمی شود، پس انسان بایـد بپـذیرد که به زودی به سوی پروردگارش بر می گردد، و طبق آنچه کرده جزا داده می شود، و این برگشـتن را بعیـد نشـمارد، و اگر می خواهد بفهمد که هیچ بعید نیست و به معاد یقین پیدا کند نظر کنـد به خلقت نخسـتینش، و به یـاد آورد روزی را که قطره ای آب جهنـده بود، که از فضـای مـا بین اسـتخوانهای پشت و استخوانهای سینه خارج می شود.

خوب، همان کسی که آن آب را توانست به صورت انسان امروز در آورد، چرا نتواند

با همان قدرت کامله اش بعد از مردن دوباره او را برگرداند؟! در این دو آیه کلمه" خلق" به صیغه مجهول (خلق شده) آمده، و نام فاعل را که خدای سبحان است نبرده، و این اشاره است به اینکه از شدت ظهور لازم نبوده که نام او برده شود، همه می دانند که خالق این خلق شده خدا است.

" خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ" آبی را که با سرعت و فشار جریان داشته باشد آب دافق گویند، که در اینجا منظور نطفه آدمی است، که با فشار از پشت پدر به رحم مادر منتقل می شود، و این جمله جواب از استفهامی تقدیری است که جمله" مِمَّ خُلِقَ" آن را می فهماند (و آن همین است که بعد از اندیشیدن، از خود می پرسد من از چه خلق شده ام؟ جوابش هم جمله مورد بحث است که می فرماید از آبی جهنده).

[استدلال بر قدرت خدا بر احیاء اموات به خلقت انسان از آبی جهنده که از بین" صلب" و" ترائب" خارج می شود]

" يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ" کلمه" صلب" به معنای پشت، و کلمه" ترائب" جمع" تریبه" است که به معنای استخوان سفید است.

مفسرین در توجیه این آیه اختلافی عجیب به راه انداخته اند، و ظاهرا منظور از جمله" بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ" این است که: منی از نقطه محصوری از بدن خارج می شود که آن نقطه بین استخوانهای پشت و استخوانهای سینه قرار دارد.

البته این را یاد آور شویم که مراغی صاحب تفسیر معروف به" مراغی" «۱» در ذیل این آیه از بعضی اطباء توجیه دقیق و علمی برای این آیه نقل کرده اگر کسی بخواهد می تواند به آنجا مراجعه کند.

" إِنَّهُ

عَلی رَجْعِهِ لَقادِرٌ" کلمه" رجع" به معنای برگرداندن است، و ضمیر" انه" به خدای تعالی بر می گردد،

---

(۱) تفســـیر مراغی، ج ۳۰، ص ۱۱۲ - ۱۱۵.

و اگر به آوردن ضمیر اکتفاء کرد، و با اینکه مقام، مقام اظهار بود نام مقدس اللَّه را ذکر نکرد، برای این بود که از شدت ظهور فرقی میان اظهار و اضمار نبود، نظیر کلمه" خلق" که مجهول آورده شد.

و معنای عبارت این است که: آن کسی که انسان را از آبی به چنین صفت آفریده قادر بر اعاده او و زنده کردنش بعد از مرگ، و اعاده بدنی مثل بدن دنیائیش هست، چون قدرت بر هر چیز قدرت بر مثل آن نیز هست، و این قاعده معروف و مسلم است که حکم امثال در آنچه شده و آنچه نشده یکسان است.

[وجه تسمیه قیامت به" یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ"]

" یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ" کلمه" یوم" ظرف است برای رجع، و" سریره" عبارت است از هر چیزی که انسان در دل خود پنهان می کند، و کلمه" بلاء" که فعل" تبلی" مشتق از آن است به معنای آزمایش و نیز شناسایی و کشف نهانی ها است.

در نتیجه معنای آیه این است که: رجع در روزی است که آنچه از عقاید و آثار اعمال که انسانها پنهان کرده بودند، چه خیرش و چه شرش به مورد آزمایش و شناسایی قرار می گیرد، و زرگر اعمال و عقاید آنها را در بوته زرگری خود می آزماید، تا معلوم شود کدام صالح و کدام فاسد بوده و کدام خالص و کدام دارای ناخالصی و عیار است و بر طبق آن صاحبش را جزا می دهد، پس آیه مورد بحث در

معنای آیه زیر است:" إِنْ تُبْدُوا ما فِی أَنْفُسِکَمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکَمْ بِهِ اللَّهُ" «۱».

" فَما لَهُ مِنْ قُوَّهٍ وَ لا ناصِرٍ" یعنی نه خودش نیرویی دارد تا عذاب خدا را از خود دفع کند، و نه یاوری دارد که او از وی دفاع کند، و خلاصه در روز رجع برای هیچ کس هیچ قدرتی نیست، نه از ناحیه خودش، و نه از ناحیه دیگران.

" وَ السَّماءِ ذاتِ الرَّجْعِ وَ الْأَرْضِ ذاتِ الصَّدْعِ" این دو جمله دو سوگند است بعد از سوگندهای اول سوره، تا امر قیامت و بازگشت به سوی خدای تعالی را تاکید کند، و مراد از" آسمان صاحب رجع"، همین تحولاتی است که در آسمان برای ما محسوس است، ستارگان و اجرامی در یک طرف آن غروب و از طرف دیگر

---

(۱) اگر اظهار کنید آنچه در باطن دارید، و اگر پنهانش سازید، خدای تعالی طبق همان به حساب شما می رسد. سوره بقره، آیه ۲۸۴.

دوباره طلوع می کنند.

بعضی «۱» گفته اند: منظور از رجع آسمان، باریدن آن است، و مراد از" زمین صاحب صدع" شکافتن زمین و روییدن گیاهان از آن است، و مناسبت این دو سوگند با مساله معاد بر کسی پوشیده نیست «۲».

[وصف قرآن به اینکه" قول فصل" است و" هزل نیست"]

" إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَ ما هُوَ بِالْهَزْلِ" کلمه" فصل" به معنای جدا کردن دو چیز از هم است، به طوری که بین آن دو فاصله ای پیدا شود، و با اینکه قرآن قول فاصل و جدا سازنده است، اگر آن را قول فصل خوانده، از باب" زید عدل" است، و" هزل" به معنای شوخی است، در مقابل جدی.

و این

دو آیه جواب قسم است و ضـمیر" انه" به قرآن بر می گردد، و معنایش این است که: به آسمانی چنان و زمینی چنین سوگند، که قرآن سخنی جدا سازنده بین حق و باطل است، و کلامی خالی از جد، و صرف شوخی نیست، آنچه را قرآن ثابت می کند حق محض است، که شکی در آن نیست، و چون حق است هیچ باطلی نمی تواند آن را باطل سازد، و هر باطلی در صدد ابطال آن بر آید باطل بدون تردید است، پس خبری هم که از قیامت و بازگشت داده حق است و در آن شکی نیست.

ولی بعضی «۳» گفته اند: ضمیر نامبرده به مطلب قبلی یعنی خبر رجوع و معاد بر می گردد. ولی وجه سابق وجیه تر است.

" إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً وَ أَكِيدُ كَيْداً" یعنی کفار با کفرشان و انکار معادشان همه در این فکرند که با حیله هایی نور خدا را خاموش و دعوت تو را باطل سازند، و من هم علیه ایشان حیله می کنم، و حیله خدای تعالی همین است که ایشان را به دشمنی با سعادت خود وا می دارد، استدراج می کند می فرماید:

مال و اولاد بیشتری می دهم، بر دلهایشان مهر می زنم، و گمراهشان می کنم، و بر گوش و چشمشان پرده می افکنم، این چنین حیله می کنم، تا در آخر به سوی عذاب روز قیامتش بکشانم.

" فَمَهِّلِ الْكافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً" کلمه" تمهیل" مصدر باب تفعیل است که فعل امر" مهل" مشتق از آن است، به

---

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۹۹- ۱۰۰.

(۲) هم چنان که در سوره حج آیه ۵ صریحا مساله معاد را به روییدن گیاهان در بهار تشبیه کرده است،" مترجم".

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰،

معنـای امهـال، یعنی مهلت دادن، و خلاصه هر دو لفظ به یک معنا است، اما اولی که باب تفعیل است تدریـج را می رسانـد، و دومی که از باب افعال است یکبارگی را. و کلمه" روید" به معنای اندک است.

و معنای آیه این است که: وقتی می بینی آنها کیـد و حیله گریهایی دارند، و من نیز حیله هایی دارم به عین آنچه آنها حیله اش می خواننـد، و بـا در نظر داشـتن اینکه" خـدای تعالی بر کار خود غالب و مسـلط است"، پس تو منتظر عـذاب آنان باش، و در باره آنان عجله مکن، کمی مهلتشان بـده که به زودی آنچه در تهدیـدشان وعـده دادم خواهد آمد، چون هر آینده ای نزدیک است. و در اینکه اول تعبیر فرمود به" مهل- مهلت بـده" که چون باب تفعیل است تدریـج را می رسانـد، و در نوبت دوم تعبیر کرد به" امهل" که گفتیم یک بارگی را می رساند، و" امهل" را مقید به قید" رویدا" کرد، لطافتی است که بر کسـی پوشـیده نیست «۱».

بحث روایتی [(روایاتی در ذیل برخی آیات گذشته از جمله" یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ" و" أنه لقول فصل")]

در تفسیر قمی در ذیل جمله" إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْها حافِظٌ" آمده که منظور از" حافظ"، ملائکه است «۲».

و در همـان کتـاب در ذیـل آیه" خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ" آمـده که: منظور نطفه است، که بـا قوت خـارج می شود. و در ذیل آیه" يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ" آمده: یعنی صلب مرد، و ترائب زن که همان سینه او است «۳».

مؤلف: این روایت صرفنظر از اینکه شخص امام را معرفی نکرده، و تنها گفته است:

" فرمود"، و صرفنظر از اینکه

سندش افتاده، خود مضمونش هم خالی از اشکال نیست.

و نیز در تفسیر قمی در ذیل آیه" یَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ" فرموده یعنی" ظاهر می شود از سریره ها" «۴».

و در مجمع البیان آمده که روایتی با حذف اواخر سند از ابی درداء رسیده که گفت:

رسول خدا (ص) فرمود: خدای تعالی چهار چیز را برای خلقش ضمانت ______

(۱) توضیح اینکه کلمه و فرمان" مهل" مربوط به سراپای زندگی کفار است، که گفتیم هر آینده ای نزدیک است، و فرمان" امهل" مربوط به تک تک تکذیب ها و نافرمانیها و کارشکنی های آنان است،" مترجم".

(۲ و ۳ و ۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۵.

______ صفحه ی ۴۳۵

کرده، که هدر نرود، و آن اثر نماز و زکات و روزه رمضان و غسل جنابت است، و همین است سرائری که خدای تعالی درباره اش فرمود:" یَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ" «۱».

مؤلف: و شاید این از قبیل ذکر بعضی از مصادیق است، هم چنان که روایت بعدی این احتمال را تایید می کند.

و در همان کتاب از معاذ بن جبل روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) پرسیدم: منظور از این سرائر که خدای تعالی بندگان خود را با آن ابتلاء می کند چیست؟ فرمود: سرائر شما همان اعمال شما است از نماز و روزه و زکات و وضو و غسل جنابت، و هر واجب دیگر (پس ذکر شده های در روایت قبلی عنوان مثال را دارد)، برای اینکه همه اعمال شما سرائر و پنهانی است، چون هر کسی می تواند بگوید نماز خوانده ام در حالی که نخوانده باشد، و اگر بخواهد می تواند بگوید وضو گرفته ام در حالی که نگرفته باشد، پس همه اعمال شما نزد خدا محفوظ و خدا ضامن

آن است، و روز " تُبْلَى السَّرائِرُ " واقعیت آنها آشکار می گردد «۲».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه " فَما لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لا ناصِرٍ " آمده: یعنی هیچ نیرویی ندارد که با آن به سوی خالقش نزدیک شود، و هیچ ناصری ندارد که اگر خدا عذاب او را بخواهد او را یاری کند «۳».

و باز در همان کتاب است که در ذیل جمله " وَ السَّماءِ ذاتِ الرَّجْعِ " فرمود: یعنی دارای باران و " وَ الْأَرْضِ ذاتِ الصَّدْعِ " یعنی دارای گیاه «۴».

و در مجمع البیان در ذیل جمله " إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ " آمده یعنی قرآن بین حق و باطل را از راه روشنگری هر یک جدایی می اندازد، و این معنا از امام صادق (ع) روایت شده «۵».

و در الدر المنثور است که ابن ابی شیبه، دارمی، ترمذی، محمد بن نصر، و ابن انباری (در کتاب مصاحف)، از حارث اعور روایت کرده اند که گفت: داخل مسجد شدم و دیدم که مردم دچار ورطه بگومگوها شده اند، نزد علی شدم و جریان را باز گفتم، از در تعجب پرسید راستی آنچه نباید می کردند کردند؟! آن گاه فرمود: من از رسول خدا (ص) شنیدم می فرمود به زودی ______________

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۱.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۲.

(۳ و ۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۶.

(۵) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۲.

فتنه ای به پا می شود عرضه داشتم چاره خلاصی از آن چیست یا رسول اللَّه؟ فرمود: تمسک به کتاب خدا، که در آن خبر امت های قبل از شما و مردم بعد از شما و حکم در ما بین شما است، کتاب خدا که جدا ساز حق از باطل

است، همه اش حق است و جدی، نه شوخی، هر جباری که کتاب خدا را پشت سر اندازد خدا کمرش را می شکند، و هر کس به پیروی هوای نفسش به دنبال غیر قرآن رود خدا گمراهش می سازد، کتاب خدا حبل متین خدا و ذکر حکیم و صراط مستقیم است، کتاب خدا بازیچه هواها نمی شود، و دانشمندان از معارفش سیر نمی گردند گرونده به آن از هر زبانی که باشد در باره آن دچار اشتباه نمی شود، و از اینکه دشمنان آن را رد کنند کهنه نمی گردد، و عجائبش تمام شدنی نیست، قرآن همان کتابی است که وقتی جن آن را شنید چاره ای جز این ندید که بگوید:" إِنَّا سَمِعْنا قُرْآناً عَجَباً یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ"، هر کس به حکم قرآن سخن گوید راست گفته، و هر کس به حکم آن حکم کند عدالت ورزیده، و هر کس به دستوراتش عمل کند پاداش داده می شود، و هر کس را به سوی قرآنش بخوانند به صراط مستقیمش هدایت کرده اند «۱».

مؤلف: قریب به این معنا از معاذ بن جبل از رسول خدا (ص) و مختصر آن از ابن مردویه از علی (ع) نقل شده «۲».

(۱ و ۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۳۷.

تفسیر نمونه

سوره طارق

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۱۷ آیه است

محتوای سوره ((طارق)) و فضیلت آن

مطالب این سوره عمدتا بر دو محور دور می زند.

۱ - محور معاد و رستاخیز.

۲ - محور قرآن مجید و ارزش و اهمیت آن .

ولی در آغاز بعد از سوگندهای اندیشه آفرینی اشاره به وجود مراقبین الهی بر انسان می کند.

بعد برای اثبات امکان معاد به زندگی نخستین ، و بدو پیدایش

انسان از آب نطفه ، اشاره فرموده ، نتیجه گیری می کند: خداوندی که قادر است او را از چنین آب بیارزش و ناچیزی بیافریند توانایی بر بازگشت مجدد او دارد.

در مرحله بعد به بعضی از ویژگیهای روز رستاخیز اشاره کرده ، سپس با ذکر سوگندهای متعدد و پرمعنایی اهمیت قرآن را گوشزد می نماید، و سرانجام سوره را با تهدید کفار به مجازات الهی پایان می دهد.

در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : من قراءها اعطاه الله بعدد کل نجم فی السماء عشر حسنات !: ((هر کس آن را تلاوت کند خداوند به تعداد هر ستاره ای که در آسمان وجود دارد ده حسنه به او می بخشد))!. <۱>

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است من کان قرائته فی الفریضه و السماء و الطارق کان له عند الله یوم القیامه جاه و منزله ، و کان من رفقاء النبیین و اصحابهم فی الجنه : ((هر کس در نماز فریضه سوره و السماء و الطارق

را تلاوت کند در قیامت نزد خداوند مقام و منزلت عظیمی خواهد داشت ، و از دوستان پیامبران و یاران آنها در بهشت خواهد بود)). <۲>

بدیهی است محتوای سوره و عمل به آن است که اینهمه پاداش عظیم را ببار می آورد نه تلاوت خالی از عمل .

تفسیر :

ای انسان بنگر از چه آفریده شده ای ؟!

این سوره نیز همچون بسیاری دیگر از سوره های جزء آخر قرآن ، با سوگندهای زیبا و اندیشه برانگیزی آغاز می شود، سوگندهایی که

مقدمه ای است برای بیان یک واقعیت بزرگ .

((سوگند به آسمان و کوبنده شب))! (و السماء و الطارق).

((و تو نمی دانی کوبنده شب چیست))؟! (و ما ادراک ما الطارق).

((ستارهای است بلند و درخشان و شکافنده تاریکها)) (النجم الثاقب).

طارق از ماده ((طرق)) (بر وزن برق) به معنی کوبیدن است ، و راه را از این جهت طریق گویند که با پای رهروان کوبیده می شود، و ((مطرقه)) به معنی پتک و چکش است که برای کوبیدن فلزات و مانند آن به کار می رود.

و از آنجا که درهای خانه ها را به هنگام شب می بندند، و کسی شب وارد می شود ناچار است در را بکوبد، به اشخاصی که در شب وارد می شوند ((طارق)) گویند.

امیر مؤ منان علی (علیه السلام) درباره ((اشعث بن قیس)) منافق که شب هنگام به در خانه آن حضرت آمد و حلوای شیرینی با خود آورده بود که به پندار خام خویش قلب علی (علیه السلام) را به خود متوجه سازد تا در ماجرایی به نفع او حکم کند می فرماید: و اعجب من ذلک طارق طرقنا بملفوفه فی وعائها: ((و از این شگفت انگیزتر داستان کسی است که شب هنگام ، در خانه را کوبید و بر ما وارد شد، در حالی که ظرف سرپوشیده پر از حلوای لذیذ با خود آورده بود)). <۳>

اما قرآن خودش در اینجا ((طارق)) را تفسیر کرده ، می گوید: ((این مسافر شبانه ، همان ستاره درخشانی است که بر آسمان ظاهر می شود و بقدری بلند است که گویی

می خواهد سقف آسمان را سوراخ کند، و نورش بقدری خیره کننده است که تاریکیها را می شکافد و به درون چشم آدمی نفوذ می کند (توجه داشته باشید که ((ثاقب)) از ماده ((ثقب)) به معنی سوراخ کردن است).

در اینکه آیا منظور ستاره معینی است مانند ((ستاره ثریا)) (از نظر بلندی و دوری در آسمان) یا ستاره زحل ، یا زهره یا شهب (از نظر روشنایی خیره کننده) یا اشاره به همه ستارگان آسمان است ؟ تفسیرهای متعددی در اینجا گفته شده ،

ولی با توجه به این که در آیات بعد آن را به ((نجم ثاقب)) (ستاره نفوذ کننده) تفسیر کرده است معلوم می شود منظور هر ستاره ای نیست بلکه ستارگان درخشانی است که نور آنها پرده های ظلمت را می شکافد و در چشم آدمی نفوذ می کند.

در بعضی از روایات ((النجم الثاقب)) به ستاره ((زحل)) تفسیر شده است که از سیارات منظومه شمسی و بسیار پرفروغ و نورانی است .

این معنی از حدیثی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده استفاده می شود، در آنجا که منجمی از آن حضرت سؤ ال کرد که منظور از ((ثاقب)) در کلام خدا ((النجم الثاقب)) چیست ؟

فرمود: ستاره ((زحل)) است که طلوعش در آسمان هفتمین است ، و نورش آسمانها را می شکافد، و به آسمان پایین می رسد، لذا خداوند آن را ((نجم ثاقب)) نامیده است . <۴>

قابل توجه اینکه زحل آخرین و دورترین ستاره منظومه شمسی است که با چشم غیر مسلح دیده می شود، و از

آنجا که از نظر ترتیب بندی کواکب منظومه شمسی نسبت به خورشید در هفتمین مدار قرار گرفته (با محاسبه مدار ماه) امام (علیه السلام) در این حدیث مدار آن را آسمان هفتم شمرده است .

این ستاره ویژگیهایی دارد که آن را شایسته سوگند می کند، از یک سو دورترین ستارگان قابل مشاهده منظومه شمسی است ، و به همین جهت در ادبیات عرب هر چیز بلند را بدان مثال می زنند، و گاه آن را ((شیخ النجوم)) گفته اند. <۵>

ستاره زحل که نام فارسی اش ((کیوان)) است دارای حلقه های نورانی متعددی است که آن را احاطه کرده ، و هشت ((قمر)) دارد، حلقه های نورانی

زحل که گرداگرد آن را گرفته از عجیب ترین پدیده های آسمانی است که دانشمندان فلکی درباره آن نظرات گوناگونی دارند، و هنوز هم پدیده ای اسرارآمیز است .

بعضی معتقدند ((زحل)) ده قمر دارد که هشت عدد آن را می توان با دوربینهای معمولی نجومی مشاهده کرد، و دو عدد دیگر تنها با دوربینهای بسیار عظیم قابل رؤ یت است . <۶>

البته این اسرار در آن روز که قرآن نازل شد بر کسی روشن نبود، بعدها با گذشت قرنها آشکار گشت .

اما به هر حال تفسیر نجم ثاقب به خصوص ستاره ((زحل)) ممکن است از قبیل بیان یک مصداق روشن باشد، و منافاتی با تفسیر آن به دیگر ستارگان بلند و درخشان آسمان ندارد، ولی می دانیم تفسیر مصداقی در روایات ما بسیار است .

در آیه ۱۰ سوره صافات می خوانیم ! الا من خطف الخطفه فاتبعه شهاب ثاقب : ((مگر کسی

که در لحظه ای کوتاه برای استراق سمع به آسمان نزدیک شود که شهاب ثاقب او را تعقیب می کند)) در این آیه ((شهاب)) توصیف به ((ثاقب)) شده است ، و از آنجا که این پدیده آسمانی از عجائب عالم آفرینش است ممکن است یکی از تفسیرهای آیه مورد بحث باشد.

شاءن نزول ی که در بعضی از کتب تفسیر برای آیه فوق آمده نیز این معنی را تایید می کند. <۷>

اکنون ببینیم این سوگندها برای چیست ؟ در آیه بعد می فرماید: ((مسلما

هر کس مراقب و حافظی دارد)) (ان کل نفس لما علیها حافظ)! <۸>

که اعمال او را ثبت و ضبط و حفظ می کند، و برای حساب و جزا نگهداری می نماید.

همانگونه که در آیه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ سوره انفطار می خوانیم : و ان علیکم لحافظین کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون و بر شما مراقبانی گمارده شده نویسنده و بزرگوار که پیوسته اعمال شما را می نویسند، و آنچه را انجام می دهید می دانند)).

به این ترتیب شما هرگز تنها نیستید، و هر که باشید، و هر کجا باشید، تحت مراقبت فرشتگان الهی و ماءموران پروردگار خواهید بود، این مطلبی است که توجه به آن در اصلاح و تربیت انسان فوق العاده مؤ ثر است .

قابل توجه اینکه : در آیه تبیین نشده است که این ((حافظ)) چه کسی است ؟ و چه اموری را حفظ می کند؟ ولی آیات دیگر قرآن به خوبی گواهی می دهد که حافظان ملائکه اند، و آنچه را حفظ می کنند اعمال آدمی اعم از طاعات و معاصی است .

این احتمال

نیز داده شده که منظور حفظ انسان از حوادث و مهالک است که به راستی اگر مراقبت الهی از انسانها به عمل نیاید کمتر کسی به مرگ طبیعی از دنیا می رود، چرا که حجم حوادث آنقدر زیاد است که احدی از آن سالم به در نمی رود، مخصوصا کودکان در سنین پایین .

و یا اینکه منظور حفظ انسان در برابر وسوسه های شیاطین است که اگر این محافظت الهی نیز نباشد وساوس شیاطین جن و انسان آنقدر زیاد است که هیچکس از آن سالم نمی ماند.

ولی با توجه به اینکه آیات بعد سخن از مساءله معاد و حساب اعمال می گوید تفسیر اول از همه مناسبتر است ، هر چند جمع میان هر سه تفسیر در آیه شریفه نیز بعید به نظر نمی رسد.

جالب اینکه : میان سوگندهایی که قبلا یاد شده با مساءله مراقبت فرشتگان از اعمال آدمی که جواب قسم محسوب می شود رابطه زنده ای است ، چرا که آسمان بلند و ستارگانی که مسیرهای منظم خود را همواره می پیمایند دلیلی بر وجود نظم و حساب در این عالم بزرگند، پس چگونه ممکن است اعمال انسانها بی حساب و کتاب باشد، و مراقبین الهی بر آن نظارت نکنند.

سپس به عنوان یک استدلال بر مساءله معاد در برابر کسانی که آن را غیر ممکن می شمردند می فرماید: ((انسان باید نگاه کند از چه چیز آفریده شده است))؟! (فلینظر الانسان مم خلق).

و به این ترتیب قرآن دست همه انسانها را گرفته و به خلقت نخستین باز می گرداند، و با یک جمله استفهامیه از آنها می پرسد ((آفرینش شما

از چه بوده است)).

و بی آنکه منتظر پاسخ آنها باشد جواب این سؤ ال را که روشن است خودش می دهد، و می افزاید: ((او از یک آب جهنده آفریده شد))! (خلق من ماء دافق) که این توصیفی است برای نطفه مرد که در آب منی شناور است ، و به هنگام بیرون آمدن جهش دارد.

و بعد در توصیف دیگری از این آب می گوید: ((خارج می شود از میان صلب

و ترائب)) (یخرج من بین الصلب و الترائب).

((صلب)) به معنی پشت است و اما ((ترائب)) جمع ((تریبه)) بنابر مشهورعلمای لغت استخوانهای بالای سینه است ، همانجا که گردنبند روی آن قرار می گیرد، چنانکه ابن منظور در لسان العرب می گوید: قال اهل اللغه اجمعون موضع القلاده من الصدر.

در عین حال معانی متعدد دیگری نیز برای آن ذکر کرده است ، از جمله اینکه ((ترائب)) به معنی قسمت پیش روی انسان است (در مقابل صلب که پشت انسان است) یا اینکه ((ترائب)) به معنی دستها و پاها و چشمها است ، یا اینکه مجموعه استخوانهای سینه ، و یا چهار دنده از طرف راست و چهار دنده از طرف چپ است .

به هر حال در اینکه منظور از ((صلب)) و ((ترائب)) در این آیه شریفه چیست ؟ در میان مفسران گفتگوی بسیار است و تفسیرهای فراوانی برای آن گفته اند از جمله :

۱ - ((صلب)) اشاره به خود مردان و ((ترائب)) اشاره به زنان است چرا که مردان مظهر صلابت ، و زنان مظهر لطافت و زینتند، بنابراین آیه اشاره به

ترکیب نطفه انسان از نطفه مرد و زن می کند در اصطلاح امروز ((اسپر)) و ((اوول)) نامیده می شود.

۲ - ((صلب)) اشاره به پشت مرد، و ((ترائب)) اشاره به سینه و قسمتهای جلو بدن او است ، بنابراین منظور نطفه مرد است که از قسمتهای درون شکم که در میان پشت و قسمت جلو قرار دارد خارج می شود.

۳ - منظور خروج جنین است از رحم زن که میان پشت و قسمتهای جلو بدن او قرار گرفته است .

۴ - بعضی گفته اند این آیه اشاره به یک نکته دقیق علمی است که اکتشافات

اخیر از روی آن پرده برداشته و در عصر نزول قرآن مسلما از همه پنهان بود، و آن اینکه : نطفه از ((بیضه)) مرد و ((تخمدان)) زن گرفته می شود، و مطالعات دانشمندان جنینشناسی نشان می دهد که این دو در ابتدای امر که در جنین ظاهر می شوند در مجاورت کلیه ها قرار دارد، و تقریبا مقابل وسط ستون فقرات در میان صلب (پشت) و ترائب (پایین ترین دنده های انسان) قرار گرفته ، سپس با گذشت زمان و نمو این دو عضو تدریجا از آن محل پایین می آیند، و هر کدام در موضع فعلی خود جای می گیرد، و از آنجا که پیدایش انسان از ترکیب نطفه زن و مرد است ، و محل اصلی این دو در آغاز در میان ((صلب)) و ((ترائب)) قرار دارد، قرآن چنین تعبیری را انتخاب کرده ، تعبیری که در آن روز برای هیچکس شناخته شده نبود، و علم جنین شناسی جدید پرده از

روی آن برداشته است . <۹>

به تعبیر روشن تر بیضه مرد و تخمدان زن در آغاز پیدایش یعنی در آن هنگام که مرد و زن خود در عالم جنین بودند در پشت آنها قرار داشت تقریبا محاذی وسط ستون فقرات بود، به طوری که می توان گفت دستگاه نطفه ساز مرد و دستگاه نطفه ساز زن هر دو بین صلب و ترائب بودند، ولی تدریجا که خلقت مرد و زن در شکم مادر کامل می شود از آنجا جدا شده و تدریجا به پایین می آیند، به طوری که هنگام تولد بیضه مرد به خارج از شکم و در کنار آلت تناسلی قرار می گیرد، و تخمدان زن در مجاورت رحم .

ولی اشکال مهم این تفسیر این است که قرآن می گوید آن آب جهنده از میان صلب و ترائب خارج می شود، یعنی به هنگام خروج آب ازاین دو می گذرد، در حالی که طبق این تفسیر در حال خروج آب نطفه چنین نیست ، بلکه دستگاه نطفه ساز در آن موقعی که خود در شکم مادر بود میان صلب

و ترائب قرار داشت ، از این گذشته تفسیر ترائب به آخرین دنده پایین خود خالی از بحث و گفتگو نیست .

۵ - منظور از این جمله این است که منی در حقیقت از تمام اجزای بدن انسان گرفته می شود، و لذا به هنگام خروج تواءم با هیجان کلی بدن ، و بعد از آن همراه با سستی تمام بدن است ، بنابراین ((صلب)) و ((ترائب)) اشاره به تمام پشت و تمام پیش روی انسان می باشد.

۶ - بعضی نیز گفته

اند عمده ترین عامل پیدایش منی ((نخاع شوکی)) است که در پشت مرد و سپس قلب و کبد است که یکی زیر استخوانهای سینه و دیگری در میان این دو قرار دارد، و همین سبب شده که تعبیر ما بین صلب و ترائب برای آن انتخاب گردد.

ولی قبل از هر چیز باید به این نکته مهم برای حل مشکل توجه داشت که در آیات فوق تنها سخن از نطفه مرد در میان است ، زیرا تعبیر به ((ماء دافق)) (آب جهنده) درباره نطفه مرد صادق است نه زن ، و همان است که ضمیر ((یخرج)) در آیه بعد به آن باز می گردد، و می گوید: ((این آب جهنده از میان صلب و ترائب بیرون می آید)).

روی این حساب شرکت دادن زن در این بحث قرآنی مناسب به نظر نمی رسد، بلکه مناسبترین تعبیر همان است که گفته شود قرآن به یکی از دو جزء اصلی نطفه که همان نطفه مرد است ، و برای همه محسوس می باشد، اشاره کرده ، و منظور از ((صلب)) و ((ترائب)) قسمت پشت و پیش روی انسان است ، چرا که آب نطفه مرد از میان این دو خارج می شود. <۱۰>

این تفسیری است روشن و خالی از هرگونه پیچیدگی و هماهنگ با آنچه در کتب لغت در معنی این دو واژه آمده است ، در عین حال ممکن است حقیقت مهمتری در این آیه نیز نهفته باشد که در حد علم امروز برای ما کشف نشده و اکتشافات دانشمندان در آینده پرده از روی آن برخواهد داشت .

سپس از

این بیان نتیجه گیری کرده می گوید: ((کسی که انسان را در آغاز از آب نطفه آفرید قادر است که او را بار دیگر به زندگی بازگرداند)) (انه علی رجعه لقادر).

در آغاز خاک بود، و سپس بعد از طی مراحلی به صورت نطفه درآمد، و نطفه نیز بعد از طی مراحل پیچیده و شگفت انگیزی ، تبدیل به انسان کاملی شد، بنابراین بازگشت او به حیات و زندگی مجدد هیچ مشکلی ایجاد نمی کند.

نظیر این بیان در آیات دیگر قرآن نیز دیده می شود، از جمله در آیه ۵ سوره حج می فرماید: یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفه : ((ای مردم ! اگر در رستاخیز تردید دارید ما شما را از خاک آفریدیم و سپس از نطفه)).

و نیز در آیه ۱۴ سوره ق می خوانیم : او لا یذکر الانسان انا خلقناه من قبل و لم یک شیئا: ((آیا انسان به خاطر نمی آورد که ما قبلا او را آفریدیم و چیزی نبود))؟!

در آیه بعد به توصیف آن روز بزرگ پرداخته ، می فرماید: ((این بازگشت روزی تحقق می یابد که اسرار پنهان ، آشکار می شود)) (یوم تبلی السرائر) <۱۱>

((تبلی)) از ماده ((بلوی)) به معنی آزمایش و امتحان است ، و از آنجا که به هنگام آزمایش حقیقت اشیاء ظاهر و آشکار می شود این ماده در اینجا به معنی ظهور و بروز آمده است .

((سرائر)) جمع ((سریره)) به معنی حالات و صفات و نیات درونی و پنهانی است .

آری در آن روز که ((یوم البروز)) و ((یوم

الظهور)) است اسرار درون آشکار می شود، اعم از ایمان و کفر و نفاق ، یا نیت خیر و شر، یا ریا و اخلاص ، و این ظهور و بروز برای مؤ منان مایه افتخار و مزید بر نعمت است ، و برای مجرمان مایه سرافکندگی و منشاء خواری و خفت ، و چه دردناک است که انسان عمری زشتیهای درونی خود را از خلق خدا مخفی کرده باشد، و با آبرو در میان مردم زندگی کند ولی در آن روز که همه اسرار نهانی آشکار می گردد در برابر همه خلایق شرمسار و سرافکنده شود که گاه درد و رنج این عذاب از آتش دوزخ دردناکتر است .

در آیه ۴۱ الرحمن نیز آمده است : یعرف المجرمون بسیماهم : ((در قیامت گنهکاران از چهره هایشان شناخته می شوند)) و نیز در آیات دیگر آمده است که در قیامت ((گروهی چهره های سفید و روشن دارند و گروهی چهره هایشان تاریک و غبارآلود است)) (عبس ۳۸ - ۴۱).

آری همانگونه که طارق و ستارگان به هنگام شب در آسمان ظاهر می شوند، و از خفا و پنهانی بیرون می آیند، حافظان و مراقبانی که ماءمور حفظ و ضبط اعمال آدمی هستند نیز در آنجا همه را آشکار می سازند.

در روایتی از ((معاذبن جبل)) نقل شده است که می گوید: از رسول خدا تفسیر ((سرائر)) را در این آیه شریفه سؤ ال کردم ، و گفتم : چه اسرار نهانی است که خداوند بندگان را در آخرت با آن می آزماید؟ فرمود: سرائرکم

هی اعمالکم من الصلاه و الصیام و الزکاه و الوضوء و الغسل من

الجنـابه و کـل مفروض ، لاـن الاعمـال کلهـا سـرائر خفیه ، فـان شـاء الرجل قال صـلیت و لم یصل ، و ان شاء قال توضات و لم یتوضا، فذلک قوله یوم تبلی السرائر: ((سرائر شما همان اعمال شما است ، همچون نماز و روزه و زکات و وضو و غسل جنابت و هر عمـل واجبی ، زیرا همه اعمـال در حقیقت پنهـان است ، اگر انسـان بخواهـد می گویـد: نمـاز خوانـده ام ، در حـالی که نخوانده ، و می گوید: وضو گرفته ام در حالی که وضو نگرفته ، و این است تفسیر کلام خداوند یوم تبلی السرائر)). <۱۲>

اما مشکل مهم در آن روز اینجا است که ((برای انسان هیچ نیرویی از درون ، و یاوری از برون وجود ندارد)) (فما له من قوه و لا ناصر):

نیرویی که بر زشتیهای اعمال و نیات او پرده بیفکند، و یاوری که او را از عذاب الهی رهایی بخشد.

این معنی در بسیاری از آیات قرآن آمده است که در آن روز نه یار و یاوری وجود دارد، نه فدیه و فدایی پذیرفته می شود، نه راه فرار و بازگشتی در برابر انسان قرار دارد، و نه طریقی برای فرار از چنگال عدالت پروردگار، تنها و تنها وسـیله نجات ایمان و عمل صالح است ، آری مایه نجات فقط همین است . نقشه های دشمنان را نقش بر آب می کنم !

در تعقیب آیات گذشـته که اسـتدلال بر مساءله معاد از طریق توجه به آفرینش نخستین انسان از نطفه داشت ، در این آیات باز برای تاءکید در امر معاد و اشاره به بعضی از دلائل دیگر

بحث را ادامه داده ، می فرماید: ((سوگند به آسمان پرباران)) (والسماء ذات الرجع).

((و سوگند به زمین که شکافته می شود و گیاهان از آن سر برمی آورند)) (و الارض ذات الصدع).

((که این یک سخن حق است که شما زنده می شوید)) (انه لقول فصل).

سخنی است جدی ((و هیچگونه شوخی در آن نیست))! (و ما هو بالهزل).

((رجع)) از ماده ((رجوع)) به معنی بازگشت است ، و عرب به باران ، ((رجع)) می گوید، به خاطر اینکه آبی که از زمین و دریاها برخاسته ، از طریق ابرها و باران به سوی زمین برمی گردد، یا اینکه در فواصل مختلف بارش باران تکرار می شود.

به گودالهایی را که آب باران در آن جمع می شود نیز ((رجع)) می گویند، یا به خاطر جمع آب باران در آن ، و یا به خاطر امواجی که بر اثر وزش نسیم بر سطح آن آشکار می گردد. <۱۳>

((صدع)) به معنی شکاف در اجسام صلب و سخت است ، و با توجه به آنچه در معنی ((رجع)) گفته شد آن را اشاره به شکافتن زمینهای خشک و سخت ، بعد از نزول باران ، و رشد و نمو گیاهان دانسته اند.

در حقیقت این دو سوگند اشاره ای است به احیای زمینهای مرده به وسیله باران که قرآن بارها آن را به عنوان دلیلی بر مساءله رستاخیز ذکر کرده است ، مانند آیه ۱۱ سوره ق و احیینا به بلده می تا کذلک الخروج : ((ما بوسیله باران سرزمین مرده ای را زنده کردیم ، خروج و قیام

شما در قیامت نیز همین گونه است))!

به این ترتیب تناسب روشنی در میان این سوگندها و آنچه سوگند به خاطر آن یاد شده وجود دارد، و این یکی از لطائف بلاغت قرآن است ، که در میان سوگندها و آنچه برای آن سوگند یاد می کند تناسب جالبی دیده می شود.

یا به تعبیر دیگر: همانگونه که در آیه ۵ سوره حج ، به هنگام استدلال بر مساءله معاد، هم استدلال به مساءله آفرینش انسان از نطفه و تطورات جنین می کند، و هم استدلال به زنده شدن زمینهای مرده بر اثر نزول باران ، در این سوره (سوره طارق) نیز روی هر دو مساءله تکیه شده است .

بعضی برای جمله ((والسماء ذات الرجع)) تفسیر دیگری نیز ذکر کرده اند، و آن تکرار گردش کواکب آسمان و بازگشت آنها به حالت نخستین در طی دورانهای مختلف است ، گردش زمین به دور خود و به دور خورشید، و حرکت سیارات منظومه شمسی ، و حرکت طلوع و غروب حسی ماه و خورشید و ستارگان ، همه حرکاتی است دارای بازگشت .

وجود این بازگشتها نشانه ای است از بازگشت عمومی انسانها به حیات ، البته معنی اول تناسب بیشتری با مساءله شکافته شدن زمین و همچنین دلائل معاد دارد.

((قول فصل)) به معنی سخنی است که میان حق و باطل جدایی می افکند، و در اینجا به قرینه آیات گذشته جمعی آن را اشاره به معاد دانسته اند، در حالی که جمع دیگری آن را اشاره به قرآن می دانند و در بعضی از روایات معصومین (علیهم السلام) نیز به آن اشاره شده

است .

البته تعبیر از قیامت به ((یوم الفصل)) در آیات زیادی از قرآن به چشم می خورد.

این احتمال نیز وجود دارد که این تعبیر را اشاره به آیات قرآن بدانیم که در ضمن از معاد خبر می دهد، و به این ترتیب جمع میان هر دو تفسیر می شود.

در حدیثی از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) از پیغمبر گرامی اسلام نقل شده که فرمود: انها ستکون فتنه ! قلت فما المخرج منها یا رسول الله ؟! قال کتاب الله فیه نبا من قبلکم ، و خبر ما بعدکم ، و حکم ما بینکم ، هو الفصل لیس بالهزل من ترکه من جبار قصمه الله و من ابتغی الهدی فی غیره اضله الله :

((به زودی فتنه ای در میان شما ظاهر می شود، عرض کردم ای رسول خدا! راه نجات از آن چیست ؟ فرمود: قرآن است که اخبار پیشینیان و آیندگان و داوری میان شما در آن است ، آن کلامی است که حق را از باطل جدا می کند، جدی است و شوخی نیست ، هر جباری آن را ترک کند خداوند او را درهم می شکند، و هر کس هدایت را در غیر آن جستجو کند خداوند گمراهش می سازد))!. <۱۴>

سپس برای تسلی خاطر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و مؤ منان از یکسو، و تهدید دشمنان اسلام از سوی دیگر می افزاید: ((آنها پیوسته حیله می کنند و نقشه ها می ریزند)) (انهم یکیدون کیدا).

((و من نیز در برابر آنها نقشه می ریزم و نقشه هاشان را نقش بر آب می کنم)) (و

اکید کیدا).

((حال که چنین است کافران را اندکی مهلت ده)) تا عاقبت کار خویش را ببینند! (فمهل الکافرین امهلهم رویدا).

آری آنها پیوسته نقشه های شومی برای مبارزه با تو طرح می کنند:

گاه از طریق استهزا وارد می شوند.

گاه به محاصره اقتصادی دست می زنند.

گاه مؤ منان را شکنجه و آزار می کنند.

گاه می گویند: به این قرآن گوش فرا ندهید، و به هنگام تلاوت آن قال و غوغا می کنند تا پیروز شوند.

گاه ساحرت می خوانند، گاه کاهنت می گویند، گاه دیوانه ات می شمرند.

گاه در آغاز صبح ایمان می آورند و عصر گاهان کافر می شوند، تا گروهی را به دنبال خود بکشند.

گاه می گویند کسانی که دور تو را گرفته اند فقرا و بینوایانند آنها را دور کن تا ما با تو باشیم .

گاه می گویند: لااقل بعضی از خدایان ما را به رسمیت بشناس تا با تو همراه شویم .

و گاه نقشه تبعید یا قتل تو را می کشند.

خلاصه هر لمحه به شکلی و هر دم به لباسی درمی آیند، تا جمع تو را متفرق سازند، و یارانت را در فشار بگذارند، یا تو را از میان بردارند و نور خدا را خاموش کنند.

ولی اینها باید بدانند خدا اراده کرده است این نور عالمگیر شود، این نور الهی است که با پف کردن این و آن خاموش نمی شود.

این خورشید فروزان آسمان است با چشم پوشی خفاشان ازنمی رود آنها نقشه می کشند و ما هم نقشه می کشیم .

((کید)) به گفته ((راغب)) در ((مفردات)) نوعی چاره جویی است (که جنبه پنهانی و از طریق آماده ساختن مقدمات بوده

باشـد) و آن دو گونه است : ((نکوهیـده)) و ((پسـندیده)) هر چنـد اسـتعمال آن در مذموم بیشتر است ، ولی در عین حال در ممدوح نیز به کار می رود، مانند کذلک کدنا لیوسف : ((ما اینگونه برای یوسف چارهجویی کردیم)) (یوسف ۷۶).

منظور از ((کیـد دشـمنان)) در آیه مورد بحث روشن است که نمونه هـای آن را در بالا اشاره کردیم ، و قرآن پر است از نقل توطئه هـای موذیـانه و نقشه هـای شـرورانه آنهـا، و اما در اینکه منظور از کیـد الهی در اینجا چیست ؟ بعضـی گفته انـد: همان مهلت دادنی است که سرانجام منتهی به عذاب دردناک می شود، و بعضی آن را به معنی خود عذاب دانسته اند.

ولی مناسـبتر این است که گفته شود منظور همان الطافی است که شامل حال پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و مؤ منان می شد و دشـمنان اسـلام را غافلگیر می ساخت ، کوششـهای آنها را از میان می برد، و توطئه های آنان را درهم می شکست ، که نمونه هایش در تاریخ اسلام فراوان است .

در این آیات مخصوصا به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) دستور می دهد: با آنها مدارا کن

و به آنها مهلت ده و برای نابودیشان عجله مکن ، بگـذار بقـدر کافی اتمام حجت شود، بگذار آنها که مختصـر آمادگی دارند سرانجام به اسـلام بپیوندند، اصولا عجله کار کسـی است که از فوت فرصـتها و از دست رفتن امکانات می ترسد، و این درباره خداوند قاهر و قادر مفهوم ندارد.

قابل توجه اینکه نخست می فرماید: ((فمهل الکافرین

)) (کافران را مهلت ده) و بار دیگر تاءکید کرده ، می گوید: ((امهلهم)) (آنها را مهلت ده) که یکی از باب ((تفعیل)) است و دیگری از باب ((افعال)) و تکرار آن برای تاءکید است ، بی آنکه لفظ عینا تکرار شده باشد، تا بر گوشها سنگین نیاید.

((رویدا)) از ماده ((رود)) (بر وزن عود) به معنی رفت و آمد و تلاش برای انجام چیزی تواءم با ملایمت است .

و در اینجا معنی مصدری دارد، و تواءم با ((تصغیر)) است یعنی ، مختصر مهلتی به آنها ده . <۱۵>

و به این ترتیب خداوند در این جمله کوتاه سه بار به پیامبرش دستور مدارا و مهلت به آنها می دهد، و این سرمشقی است برای همه مسلمانان که در کارهای خود مخصوصا هنگامی که در مقابل دشمنانی نیرومند و خطرناک قرار می گیرند با حوصله و صبر و شکیبایی و دقت رفتار کنند، و از هر گونه شتابزدگی و کارهای بی نقشه یا بی موقع بپرهیزند.

بعلاوه در راه تبلیغ آیین حق همواره باید از عجله پرهیز کرد، تا تمام

کسانی که احتمال هدایتشان می رود ایمان بیاورند، و نسبت به همه اتمام حجت شود.

در اینکه چرا این مهلت کم و کوتاه شمرده شده است یا به خاطر این است که اسلام در مدت کوتاهی بر دشمنان پیروز شد، و نقشه های آنها را برهم زد که اولین ضربه را در میدان ((بدر)) چشیدند، سپس به زودی در میدان ((احزاب)) و ((خیبر)) و ((صفین)) و غیر آن نقشه های آنها منجر به شکست شد، و پایه های کاخ قدرتشان فرو ریخت

، و در پایان عمر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نور اسلام تمام جزیره العرب را فرا گرفت ، و قبل از گذشتن یک قرن بر قسمت عمده جهان آن روز سایه افکند.

و یا به خاطر آن است که عذاب قیامت نیز نزدیک است ، و اصولاـ آنچه قطعی و تخلف ناپذیر است نزدیک محسوب می شود.

به هر حال این سوره از سوگند به آسمان و ستارگان آغاز می شود، و با تهدید کافران توطئه گر و دشمنان حق و حقیقت پایان می یابد، و در لابلای آن دلائلی بر معاد به طرزی زیبا و مؤ ثر، و بیانی لطیف پیرامون نظارت مراقبین الهی بر انسانها، و تسلی و دلداری مؤ منان آمده که همگی با عباراتی بسیار کوتاه که در عین لطافت قاطعیت مخصوصی دارد، منعکس شده است .

خداوندا! کید و مکر دشمنان را که در عصر و زمان ما فزونی گرفته متوجه خودشان کن و نقشه های شومشان را نقش بر آب فرما.

پروردگارا! در آن روزی که سرائر و پنهانیها آشکار می گردد ما را شرمنده مساز.

بار الها! ما قوه و ناصری جز تو نداریم ما را به غیرت واگذار مکن .

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره به لطف خدا در آستانه سوره دیگری ایستاده ایم و برای آغاز نگرش به آیات آن، نخست به شناسنامه اش می نگریم:

۱ - نام این سوره نام مبارک این سوره «طارِق» یا «ستاره ظاهر شونده» و اختر شبگرد است. این نام تفکرانگیز از نخستین آیه آن دریافت می گردد که می فرماید: و السماء و الطارق... به آسمان و آن اختر شبگرد سوگند...

۲ – فرودگاه آن این سوره در آغازین سال های بعثت پیامبر، در مکّه و پس از سوره «بلد» بر جان نورانی آن حضرت فرود آمد. درست به همین دلیل هم محور بحث در آن، معاد و جهان پس از مرگ و فرارسیدن رستاخیز و استدلال بر تحقق آن از راه بیان قدرت کامل و بی کران خدا و توجه دادن به اصل آفرینش انسان است.

۳ – شمار آیه ها و واژه ها و حروف آن این سوره دارای هفده آیه است. و نیز از ۶۱ واژه و ۲۴۶ حرف پدید آمده است.

۴ – پاداش تلاوت آن از پیامبر گرامی آورده اند که در این مورد فرمود:

من قرأها اعطاه اللّٰه بعدد کلّ نجم فی السماء عشر حسنات(۱۲۶)

هر کس سوره «طارِق» را تلاوت کند، خداوند به شمار هر ستاره ای که در آسمان است، ده پاداش به او ارزانی خواهد داشت.

از حضرت صادق آورده اند که فرمود:

من کان قرائته فی الفریضه و السماء و الطارِق کان له عنداللّٰه یوم القیامه جاه و منزله و کان من رفقاء النبیین و اصحابهم فی الجنه(۱۲۷)

هر کس در نماز واجب خویش سوره «طارِق» را تلاوت کند، در قیامت نزد خدا مقام و منزلت بلندی خواهد داشت، و از دوستان پیامبران و یاران آنان در بهشت خواهد بود.

۵ – دورنمایی از مفاهیم آن محور بحث و روشنگری در آیات هفده گانه این سوره، بحث های فکری و عقیدتی برای ایجاد تحول و دگرگونی در اندیشه ها و باورهای دنیای آکنده از اوهام و خرافات و دل های زنگار زده از گناه و قانون شکنی، و جان ها و مغزهای

انباشته از شرک و کفر و خودسری و حق کشی و تجاوزکاری است؛ چرا که ایجاد تحول مطلوب و دگرگون مترقی و خداپسندانه تنها در پرتو دگرگونی اندیشه ها و باورها، از راه آگاهی بخشی و روشنگری خیرخواهانه و درست ممکن است و نه فشار و اجبار و تحمیل که خودکامگان و سردمداران جهل و جنایت می پندارند و بر آن پافشاری می کنند. درست از این دیدگاه است که در این سوره با این مفاهیم و موضوعات رو به رو می گردیم:

سوگندهایی تفکرانگیز و بیدارگر،

برای گفتار و کردار هر انسانی نگهبان و مراقبی است،

استدلال بر فرارسیدن رستاخیز از راه توجه دادن به قدرت بی کران خدا...

انسان باید به آفرینش شگفت آور خود بنگرد،

باید به آنچه از آن پدید آمده است، بیندیشد، و نیز به این واقعیت که چگونه آفریده شده است،

و این حقیقت که کدامین قدرت او را پدید آورده است؟

و آن گاه باور کند که همو بر پدید آوردن رستاخیز تواناست.

روز رسوایی بزرگ ظالمان،

این پیام خدا جدی است، نه شوخی،

هشدار به مرگ اندیشان و خودکامگان،

پیام شکیبایی و مدارا به پیامبر.

۱ - سوگند به آسمان و آن ستاره شبگرد،

۲ - و تو چه می دانی که آن ستاره شبگرد چیست؟

۳ - همان ستاره فروزان،

[به این دو نشان، از نشانه های بی شمار قدرت خدا سوگند] که هیچ کس نیست جز این که نگهبانی بر او گمارده شده است.

۴ - پس انسان باید بنگرد که از چه چیزی آفریده شده است.

۵ - از آبی جهنده آفریده شده است،

۶ - که از صُلب [مرد] و میان استخوان های سینه

[زن بیرون می آید.

۷ - بی گمان او بر بازگرداندن وی تواناست،

۸ - روزی که درون ها آشکار [و رازها فاش ساخته می شوند.

۹ - پس او را نه نیرویی است و نه [یار و] یاوری.

۱۰ - سوگند به آسمان باران دار،

۱۱ - سوگند به زمین دارای شکاف [و آماده کِشت ،

۱۲ - که این [قرآن سخنی است [روشنگر و] جدا سازنده [حق از باطل

۱۳ - و آن هرگز شوخی نیست.

۱۴ - آنان [که در راه کفر و بیداد گام سپرده اند] هماره دست به نیرنگ می زنند؛

۱۵ - و من [نیز] چنانکه باید تدبیر می کنم.

۱۶ - پس به کفرگرایان مهلت ده؛ و اندکی آنان را به حال خود واگذار.

نگرشی بر واژه ها

طارِق: این واژه از ماده «طرق» به معنی کوبیدن آمده است. واژه «مطرقه» به معنی چکش و پتک نیز از همین ریشه می باشد. همین گونه واژه «طریق»، چراکه رهروان با پای خود آن را می کوبند. و بدان دلیل که درها را شب هنگام می بندند و کسی که شب می آید ناگزیر از در زدن است، به کسی که شب وارد می شود «طارِق» گفته اند. و «طرقنی فلان» یعنی او شب نزد من آمد.

این واژه در شعر عرب نیز به همین مفهوم به کار رفته است؛ برای نمونه: «هند» می گوید:نحن بنات طارق ... ما دختران گوبندگانِ در، در شب ها هستیم...

و یا شاعر دیگری می گوید:

یا راقد اللیل مسروراً بِاَوله ان الحوادث قد یطرقن اسحاراً...

هان ای کسی که شب را می خوابی و به بیداری اول شب دلخوش هستی! آگاه باش که رویدادها در سپیده دمان

وارد می شوند...

نجم: ستاره فروزانی که در آسمان پدیدار می گردد. به همین دلیل به کسی که ظاهر شود، «ناجم» می گویند؛ چرا که به ستاره شبگرد و ظاهرشونده شباهت دارد. همین گونه به گیاه نیز «نجم» گفته می شود.

ثاقب: به روشنایی بسیار شدید و نفوذ کننده گفته می شود؛ به همین دلیل «نجم ثاقب» یعنی ستاره بسیار پر نور و فروزان.

دفق: این واژه در اصل به معنی ریختن آب بسیار و با اعتماد فراوان آمده است؛ به همین تناسب به نطفه ای که خدا کودک را از آن پدید می آورد، «دافق» یا آب جهنده می گویند.

برخی واژه «دافق» را به معنی «مدفوق» یا آبی که با جهش ریخته شده است، گرفته اند؛ بسان«سرّ کاتم» که منظور راز نهان داشته شده است.

ترائب: این واژه به معنی اطراف سینه می باشد و مفرد آن «تریبه» است. این واژه در شعر عرب به همین معنی به کار رفته است. نظیر این شعر که می گوید:

و من ذهب یسن علی تریب....

و پاره ای از طلای ناب که بر سینه آویخته است...

و دیگری می گوید:

و الزعفران عل ترائبها...

و آن طلایی که به صورت زعفرانی بر روی سینه اوست، به سبب همان طلا، سینه و چهره اش نور باران شده است.

رجع: این واژه از ماده «رجوع» و در اصل به معنی بازگشت آمده است. به همین تناسب عرب به آب فراوانی که در دریاها و یا گودال ها گرد می آید و نسیم بر آن می وزد در آن حرکتی ایجاد می کند، این واژه به کار می رود. و نیز به باران، «رجع» گفته اند؛ چرا که این آب باران از دریاها برخاسته و اینک به

سوی زمین باز می گردد. «زجاج» می گوید: واژه «رجع» به معنی باران است، چرا که باران با فاصله های مختلف می بارد و قطع می شود.

صدع: این واژه به معنی شکاف در اجسام سخت آمده و در آیه منظور شکافته شدن زمین، پس از فرود باران و رویش گیاهان است.

تفسیر

به آن ستاره فروزان سوگند

این سوره را خدای فرزانه با سوگند آغاز می کند و می فرماید:

وَ السَّماءِ وَ الطَّارِقِ

به آسمان و آن اختر شبگرد سوگند،

به باور پاره ای منظور این است که: به پروردگار آسمان سوگند.

واژه «طارِق» به معنی پدیده و یا کسی است که شبانه می آید.

آن گاه می فرماید:

وَ ما أَدْراكَ مَا الطَّارِقُ

و تو چه می دانی که آن ستاره شبگرد چیست؟

این پرسش بدان دلیل است که «طارِق» به هر پدیده و هر کسی که شب وارد می شد به کار می رفت و اگر بیان نمی شد، پیامبر گرامی نمی دانست منظور آیه چیست.

به همین دلیل در آیه سوّم می فرماید:

النَّجْمُ الثَّاقِبُ

همان ستاره فروزان و شکافنده دل تاریکی ها،

به باور «حسن» منظور این است که: همان ستاره روشن و درخشان. و بدین وسیله همه ستارگان را اراده فرمود.

امّا به باور «زید» منظور ستاره «زحل» می باشد که در زبان فارسی به «کیوان» شهرت دارد.

واژه «ثاقب» به معنی بلندترین ستارگان است، که نور آن آسمان ها را می شکافد و به آسمان دنیا می رسد.

از دیدگاه پاره ای منظور از «نجم» در آیه، ستاره «ثریا» می باشد که عرب به آن «نجم» می گوید.

امّا از دیدگاه «فرّاء» منظور ماه است که شب ها با نور ملایم خود زمین را روشن می سازد.

سپس در جواب قسم می فرماید:

إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْها حافِظٌ

به همه این ها سوگند که هیچ کس نیست، جز این که بر او نگهبانی از فرشتگان گمارده شده است.

این فرشته مراقب، مسئول شمارش گفتار و عملکرد نیک و بد انسان است و آن ها را ثبت و ضبط می کند.

پاره ای «لمّا» را بدون تشدید خوانده اند که در آن صورت منظور این است که: برای هر انسانی نگهبانی است که او را حفظ و حراست می کند.

از دیدگاه «قتاده»، برای هر کسی فرشته ای نگهبان است تا عملکرد او و رزق و روزی و سرآمد عمر او را حفظ کند.

انسان باید در آفرینش خود بیندیشد

پس از دو سوگند اندیشانده و بیان هدف از سوگندها که هشدار به انسان در مورد ثبت و ضبط گفتار و کردار کوچک و بزرگ و نیک و بد اوست، تا مسئولانه رفتار کند، اینک دست او را می گیرد و به آفرینش وی توجه می دهد، و می فرماید:

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ

انسان باید نیک بنگرد که از چه چیزی آفریده شده است.

آری، او باید خردمندانه و ظریف بیندیشد که از چه چیزی پدید آمده و چه کسی او را آفریده، و چگونه آفریده است؟ تا از این راه با آگاهی از قدرت و علم بی کران و حکمت خدا بشناسد که ذات بی همتای او چگونه او را از نطفه ای بی مقدار پدید آورده است؟ و آن گاه دریابد و باور کند که همو بر آفرینش دگرباره انسان در آستانه رستاخیز تواناست.

آن گاه می فرماید:

خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ

او از اندک آبی جهنده آفریده شده است.

«ابن عباس»

می گوید: منظور این است که: انسان از اندک آبی که در قرارگاه رحم ریخته می شود، و خدای توانا طرح سازمان وجود کودک را در آنجا می ریزد، پدید آمده است.

از «فرّاء» آورده اند که مردم «حجاز» در گفتارشان گاه فاعل را به معنی مفعول می گیرند، نظیر «سرّ کاتم» که به معنی راز مکتوم و پوشیده شده آمده است؛ با این بیان در آیه منظور آب ریخته شده است.

سپس در وصف دیگری از این آب بی مقدار می افزاید:

يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ

آن آب بی مقدار از میان «صلب» و «ترائب» بیرون می آید.

واژه «صُلب» به معنی پشت، و «ترائب» جمع «تریبه» به معنی استخوانهای بالای سینه است.

به باور «ابن عباس» واژه «ترائب» به معنی جایگاه گلوبند در سینه است.

امّا به باور «عطا» «صُلب» به معنی کمر مرد، و «ترائب» به معنی سینه زن می باشد که کودک از آب هر دو آفریده می شود.

«ضحاک» واژه «ترائب» را به معنی دو دست، دو پا، و دو چشم می گیرد. و «عکرمه» می گوید منظور میان دو پستان بر روی سینه است.

به باور «مجاهد» منظور میان دو شانه انسان از طرف سینه می باشد،

اما در فرهنگ عرب، مشهور استخوانهای سینه و گودی گلو می باشد.

در آیه بعد در یک نتیجه گیری اندیشاننده می فرماید:

إِنَّهُ عَلى رَجْعِهِ لَقادِرٌ

بی گمان خدا بر باز گردانیدن او تواناست.

آنچه آمد ترجمه آیه است و در تفسیر آن سه نظر آمده است:

۱ - به باور گروهی از جمله «جبابی» منظور این است که: آن خدای آگاه و توانایی که انسان را از آبی بی مقدار پدید آورد، بی گمان

همو بر بازگردانیدن و آفرینش دگرباره او در آستانه رستاخیز تواناست.

به باور «عکرمه» و «مجاهد» منظور این است که: بی گمان او بر بازگردانیدن آن آب بی مقدار بر «صُلب» مرد تواناست.

امّا به باور «ضحاک» منظور این است که: آن خدایی که انسان را از آبی ناچیز آفرید، همو می تواند دگرباره او را به همان حالت نخست خویش و اندک آب باز گرداند.

و از دیدگاه «مقاتل» منظور این است که: اگر ذات بی همتای او بخواهد، می تواند انسان را از پیری به دوران جوانی، و از آن دوران به کودکی و از کودکی به نطفه بی مقدار بازگرداند.

به باور ما دیدگاه نخست بهتر است.

روز رسوایی بزرگ یا آشکار شدن باطن ها

آن گاه در وصف روز رستاخیز که روز آشکار شدن باطن ها و عملکردهاست می فرماید:

يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ

این رستاخیز انسان ها و زنده شدن مردگان روزی خواهد بود که درون ها و باطن ها آشکار و رازها فاش می گردد.

واژه «رجع» به معنی برگردانیدن چیزی به صورت نخستین آن آمده است.

واژه «سرائر» جمع «سریره» به معنی اوصاف و نیت ها و حالات درونی و نهانی و باطنی انسان، و واجباتی است که خدا انجام آنها را بر او واجب ساخته، و نیز رازهایی است میان خدا و خلق. خدا در روز رستاخیز این کارها را می آزماید تا نیک آنها از نادرست آنها، و انجام رسان درست کار از فریب کار و تباه کننده مقررات و وظائف شناخته شود، و باطن ها و چهره ها برای مردم رو گردند.

از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

ضمن اللّٰه خلقه اربع خصال: الصلوه و الزکوه و صوم رمضان و الغسل من الجنابه و هی السرائر التی

قال اللّه: یوم تبلی السرائر.(۱۲۸)

خـدا پـاداش چنـد فضـیلت رابرای انجـام رسـان آن ضـمانت کرده است، که عبارتنـد از: نمـاز، پرداخت حقوق مالی، روزه ماه رمضان، و انجام غسل جنابت، و این ها سرائری هستند که می فرماید: روزی که درون ها آشکار می گردد.

از «معاذ» آورده اند که از پیامبر گرامی از تفسـیر «سـرائر» که بندگان خدا در روز رسـتاخیز به وسیله آنها مورد آزمون قرار می گیرند، پرسیدم. آن حضرت فرمود:

سرائرکم هی اعمـالکم من الصـلوه و الصـیام و الزکوه... و کـلّ مفروض، لاـن الاعمـال کلّهـا سـرائر خفیه، فـان شاء الرجّل قال: صلیت ولم یصل و ان شاء قال: توضأت ولم یتوضاء، فذلک قوله: یوم تبلی السرائر.(۱۲۹)

سرائر شما همان اعمال مردم است؛ اعمالی بسان نماز، روزه، زکات، وضو، غسل جنابت و هر کار واجب دیگری که خدا مقرر فرموده است؛ چرا که همه اعمال انسان می توانـد نهان باشد. آری، اگر انسان بخواهد در حالی که نماز نخوانده و وضو نگرفته است، می تواند بگوید نماز خوانده، و یا وضو ساخته ام! و این تفسیر کلام خداست که می فرماید: یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ

به باور پاره ای منظور این است که: خدای فرزانه در روز رسـتاخیز عملکرد هر انسانی را برای همگان آشکار می سازد تا آنان بداننـد که او به خاطر چه عملی در خور پاداش یا کیفر گردیـده است تا بر شادمانی و اندوه نیکان و سـتمکاران افزوده شود. و واژه «سرائر» به معنی چیزی است که هر انسانی از کارهای شایسته و یا ناشایسته و یا ایمان و کفر در دل نهان می دارد.

از پاره ای دیگر چون «ابن عمر» آورده اند که: خدا در روز رستاخیز هر راز و نهانی را

آشکار می سازد و در نتیجه اثر آن در برخی چهره ها به صورت زیبایی و شادمانی نمایان می گردد، و در برخی چهره ها به صورت رنج و اندوه.

در آیه بعد می فرماید:

فَما لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لا ناصِرٍ

و آن روز بزرگ و سهمگین برای انسان نه قدرت و نیرویی خواهد بود و نه یار و یاوری.

او نه قدرتی دارد تا عذاب تکاندهنده آن روز را از خود دور سازد و نه یار و یاوری که او را از گرفتاری و رنج رهایی بخشد.

این پیامی جدّی است که شما زنده خواهید شد

بار دیگر با سوگندهایی تفکرانگیز در مورد جدّی بودن رستاخیز رو به رو می گردیم که:

وَ السَّماءِ ذاتِ الرَّجْعِ

به آسمان باران زا و بارش انگیز سوگند،

به باور بیشتر مفسران منظور این است که: به آسمان باران زا سوگند، امّا به باور «ابن زید» منظور این است که به خورشید و ماه و ستارگان آسمان که به طور مرتب و منظم طلوع و غروب می کنند سوگند، چرا که واژه «رجع» به این معنی آمده است.

و به باور پاره ای دیگر منظور این است که: به نعمت های گوناگونی چون باران های پیاپی و رزق و روزی ها و نعمت های متنوعی که با گذشت ماه ها و سال ها از آسمان به زمین فرود می آید سوگند، چرا که واژه «رجع» به معنی نعمت های گوناگونی است که به تدریج از آسمان به صورت باران برای زنده شدن زمین و رویش گل ها و گیاهان و درختان و دانه ها فرود می آید.

آن گاه می فرماید:

وَ الْأَرْضِ ذاتِ الصَّدْعِ

و به زمین دارای شکاف و آماده کِشت و

رویش گل ها و گیاهان سوگند،

آری، به این دو نشان از نشان های قدرت خدا سوگند که این سخنی روشنگر و جدا سازنده حق از باطل است.

إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ

این دیدگاه در تفسیر آیه از امام صادق نیز روایت شده است که: این قرآن پیام و برنامه ای است که حق و باطل را از یکدیگر جدا می سازد.

امّا از دیدگاه پاره ای منظور این است که: به همه این ها سوگند که این یک سخن و هشداری جدی است که همه شما در آستانه رستاخیز زنده خواهید شد.

سپس می افزاید:

وَ ما هُوَ بِالْهَزْلِ

و در این پیام و این سخن هیچ شوخی و مزاحی نیست.

به باور پاره ای منظور این است که: و این قرآن برای شوخی و بازی فرو فرستاده نشده است.

هشدار به مرگ اندیشان در ادامه آیات در راه آرامش خاطر بخشیدن به پیامبر و قوّت قلب به مردم کمال جو و توحیدگرا و نیز هشدار به کفرگرایان و تاریک اندیشان می فرماید:

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً

هان ای پیامبر! آنان که در بیراهه کفر و استبداد گام سپرده اند، همواره بر ضد تو و مردم با ایمان و راه و رسم مترقی قرآن دست به نیرنگ و فریب می زنند تا به پندار خود نور حق را بی فروغ سازند؛

و من نیز در مبارزه با فریب کاری و مرگ اندیشی آنان و درهم ریختن نقشه های فریب کارانه آنان چنانکه باید تدبیر می کنم و از راه هایی که برای آنان ناشناخته و نهان است نقشه های آنان را نقشه بر آب می نمایم.

وَ أَكِيدُ كَيْداً

آن گاه می فرماید:

فَمَهِّلِ الْكافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً

هان ای محمد(ص)!

اینک که چنین است به این کفرگرایان و ظالمان مهلت ده، و در نابودی آنان شتاب مورز، و به تدبیر خدا در کیفر آنان راضی باش، و اندکی آنان را به حال خود واگذار.

به باور پاره ای منظور مهلت دادن تا روز رستاخیز است و قرآن آن را مهلتی اندک می شمارد؛ چرا که آنچه قطعی و آمدنی است در حقیقت زمان آمدنش اندك و ناچیز است و آنان نمی توانند از آن فرار کنند.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور نه کیفرِ روز رستاخیز، بلکه کیفر روز «بدر» برای سردمداران کفر و استبداد است و خدا به پیامبرش پیام می دهد که: هان ای محمد(ص)! در درخواست نابودی آنان شتاب مورز و اندکی مهلت ده که خدا آنان را با ذلت و خواری در این جهان و آتش و عذاب سهمگین در سرای آخرت کیفر خواهد کرد...

پرتوی از سوره مبارکه ۱ - برای هر انسانی مراقبی است این سوره مبارکه با سوگندهایی اندیشاننده آغاز می گردد تا به همه انسان ها توّجه دهد که هان ای مردم! همه اندیشه ها و گفتار و عملکرد زشت و زیبا و عادلانه و ظالمانه شما ثبت و ضبط می گردد و بر هر کدام شما فرشته ای نگهبان گمارده شده است؛ بنابراین مسئولانه بگویید و بنویسید و برنامه بریزید و مسئولانه عمل کنید که سخت بازخواست خواهید شد.

۲ - چرا در رستاخیز تردید می کنید؟

آن گاه در شمار دیگری از آیات، قرآن به آفرینش بهت آور انسان توجه می دهد، و روشنگری می کند که چگونه این انسان پر غرور و سرمست از آبی بی مقدار و در کجا و به چه سبک

و بـا چه قـدرت و نقشه و تـدبیر آفریـده می شـود! به جهـان مـا بـال می گشایـد و مراحـل گونـاگون شـیرخوارگی، کـودکی، نوجوانی، میـان سـالی، پیری و مرگ راه خود را می گشایـد... راسـتی تـدبیرگر این شـگفتی هـای حیـات و مرگ کیست؟ جز خدای یکتا و توانا.

اینـک که آفرینش کران تـا کران هسـتی و تـدبیر آن از اوست، بـا این قـدرت و حکمت بی کران چرا در رسـتاخیز تردیـد می کنید؟ آیا نه این که آفرینش دگرباره برای او آسان است و از نظر خرد و منطق و هنرمندی و هدفداری خلقت لازم؟

۳ – روز آشکار شدن زیبایی ها و زشتی ها

قرآن در راه تربیت و آفرینش مسؤلیت در زنـدگی انسان، به او توجه می دهـد که روز رسـتاخیز روز آشـکار شدن درون ها و بـاطن هـا، زشتی هـا و زیبـایی ها، رازهای زنـدگی و اسـرار نهفته در دل ها و جان ها، و روز فاش و برملا شـدن شـقاوت ها و جنایت های هولناکی است که در دخمه ها و دهلیزهای مرگ و شـکنجه و زندان های نشاندار و بی نام نشان به دست جلادان مسـخ شده اسـتبداد و اختناق بر آزادی خواهان و سـتم ستیزان روزگاران می رود و سانسور می شود.آری، روز رسـتاخیز، روز آشکار شدن زیبایی های زشت نمایش داده شده و زشتی های بزک شده وزیبا جلوه داده شده است.

۴ – روز ذلّت و حقـارت ظالمـان از ویژگی هـای روز رسـتاخیز کـه قرآن بارهـا بـه آن تـوجّه می دهـد، ایـن واقعیت است که ستمکـاران بـا همه کبکبه و دبـدبه پوشـالی و غاصـبانه خویش در این جهان و با همه سـپاه و لشـکر، در نهایت حقارت و ذلت خواهند بود؛ به گونه ای که نه یاری دارند و نه یاوری و نه راه

فرار و فریبی.

۵ – دو اصل مترقی شکیبایی و مدارا در مدیریت جامعه و در آیات پایانی این سوره، قرآن شریف درس شکیبایی و مدارا و تحمل و پایداری قهرمانانه، نه تنها در برابر تنوع سلیقه ها و اندیشه ها و دیدگاه ها، که حتی در برابر بداندیشی ها و مرگ اندیشی ها و شرارت ها را تا آنجایی که ممکن است به تابلو می برد، و این دو اصل را راز موفقیت و سازندگی می شمارد و رمز توفیق در اداره و اصلاح جامعه. درست به همین دلیل است که به پیشوای بزرگ توحید نه تنها تحمل و مدارا با درست اندیشان و کمال جویان و اندیشه ها و جریان های متنوع را می دهد، که حتی به آن حضرت دستور می دهد با بداندیشانی که او را به باد مسخره می گیرند،

به او مارک جادوگر و افسونگر می زنند،

به هنگام بحث و گفتگوی سرشار از منطق و روشنگرانه او قیل و قال بر پا می سازند،

او را به محاصره اقتصادی می کشند،

او را از جامعه و مردم دور می سازند و زندانی کوه و بیابان می کنند،

بر سر راه او موانع گوناگون می تراشند،

یاران کمال جوی او را به شلاق شقاوت خود می بندند و شکنجه می کنند،

مردم را بر ضد او می شورانند،

نقشه ترور او را می کشند،

او را از خانه و کاشانه اش آواره می نمایند،

جنگ های تجاوزکارانه را یکی پس از دیگری بر ضد برنامه مترقی او سامان می دهند،

آزادی اندیشه، آزادی عقیده آزادی در دین و گزینش راه زندگی، حق حیات و حق دفاع را از او سلب می کنند و ... آری با آنان نیز تا آن جایی که ممکن است با مهر و مدارا و

تحمل و شکیب سازنده رفتار کند و به هر حال از مرز عدالت نگذرد.(۱۳۰)

تفسیر اطیب البیان

سوره طارق ، غرض سوره : انذار بوسیله معاد و حساب و جزاء.

(۱) (و السماء و الطارق):(سوگند به آسمان و ستاره ظاهر شونده)

(۲) (و ما ادریک ما الطارق):(و تو چه می دانی که آن ستاره چیست ؟)

(۳) (النجم الثاقب):(ستاره ای است که پرده ظلمت را می درد)

(۴)(ان کـل نفس لماعلیهاحافظ):(که هیـچ انسانی نیست ،مگرآنکه نگهبانی براوموکل است)(طارق) سـتاره ای نورانی اسـت که در هنگام شب طلوع می کنـد و خداونـد به این سـتاره سوگنـد خورده و در مقام تعظیم آن می فرمایـد، تو چه می دانی که طـارق چیست ؟ آن سـتاره ای پر نـور است که بـا نـور خود پرده ظلمت را می درد، سـپس در جواب سوگنـدمی فرمایـد: هیچ نفسـی نیست جز اینکه نگهبـانی بر او موکل است ، یعنی فرشـتگان وملائکه ای مأمور حفاظت از افراد هسـتند و اعمال خوب و بد هر کسـی را می نویسند ومطابق نیت و نحوه صدور آن اعمال آنها را ثبت می کنند تا انسانها بر طبق آن نامه عمل در قیامت حسـاب و جزا ببیننـد، همچنـانکه فرمـود:(و ان علیکم لحـافظین کرامـا کـاتبین یعلمون مـا تفعلون (۱۳) بـدرستی که ما بر شـما محافظانی گمارده ایم که نویسـندگانی گرامی هسـتند و هر چه را که انجام می دهید، می نویسـند)و شاید هـم منظور این باشـد که جانهـای انسانهـا بعـد از مردن نیز محفوظ است و بـامردن نابود نمی شود، بلکه روحشان باقی می مانـد تا روزی که خـدای سبحان بدنها رادوباره زنده کند در آن روز جانها

به بدنها بر می گردد تا انسان طبق اعمالی که انجام داده ، جزا داده شود، چون اعمال او نیز در نزد خدا محفوظ است .

(۵) (فلینظر الانسان مم خلق):(پس باید انسان بنگرد که از چه چیز آفریده شده)

(۶) (خلق من ماء دافق):(از آبی جهنده آفریده شده)

(۷) (یخرج من بین الصلب و الترائب):(که از بین استخوانهای پشت و استخوانهای سینه بیرون می آید)

(۸) (انه علی رجعه لقادر):(آن وقت می فهمد که خدای خالقش بر برگرداندن اونیز قادر است)

(۹) (یوم تبلی السرائر):(در روزی که نهفته های باطنی انسان آشکار می شود)

(۱۰) (فماله من قوه و لا ناصر):(در آنروز نه خودش قدرت دفاعی دارد و نه یاوری خواهد داشت)می فرماید: انسان بایدبه این بیاندیشد که از چه چیزی خلق شده و مبداء خلقت او چه بوده و اگر بیاندیشد و بداند که خدا او را از قطره ای آب جهنده ایجاد کرده که از میان استخوانهای پشت و استخوانهای سینه بیرون می آید، در این صورت خواهد فهمید که همان کسی که آن آب بی ارزش را توانسته به صورت انسان امروزی در آورد، حتماخواهد توانست با قدرت کامله خود بعد از مردن ، دوباره او را زنده کند و اعاده نماید،چون قدرت بر هر چیز، قدرت بر مثل آن نیز هست و حکم امثال در آنچه بر آنها جایزاست یا جایز نیست ، یکسان است ،آنگاه می فرماید: بازگشت او در آن روزیست که آنچه از عقاید و آثار اعمال ، که انسانها پنهان کرده بودند، مورد آزمایش و شناسایی قرار می گیرد و در اثر ظهور حقایق اعمال

، هر کس بـدانچه کرده جزا داده می شود . و در آنروز انسـان نه خودش نیرویی دارد تـا عـذاب خـدا را از خود دفع کنـد و نه یاوری دارد که او، بتواند از وی دفاع کند، بنابراین هیچ گریزی از عذاب الهی نیست .

(۱۱) (و السماء ذات الرجع):(سوگند به آسمان دارای تحولات شگرف)

(۱۲) (و الارض ذات الصدع):(و قسم به زمین پرشکاف)

(۱۳) (انه لقول فصل):(که همانا قرآن سخن جدا سازنده حق از باطل است)

(۱۴) (و ما هو بالهزل):(و گفتاری بیهوده و شوخی نیست)

(۱۵) (انهم یکیدون کیدا):(این کفار بر علیه تو کید و حیله می اندیشند)

(۱۶) (و اکید کیدا):(و من هم به نوعی علیه آنها حیله و مکر می کنم)

(۱۷) (فمهـل الکـافرین امهلهم رویـدا):(پس در هلاکت آنها عجله نکن ، مـدتی منتظر باش و انـدکی به ایشان مهلت بـده)می فرمایـد: قسم به آسـمان دارای تحولات عجیب یا قسم به آسـمانی که نزولات جوی از آن می بارد و قسم به زمین که شـکافته شده و گیاهان از آن می رویند، که همانااین قرآن سـخنی جدا کننده میان حق و باطل است ، و کلامی خالی از جد و گفتاری شوخی نیست ،بلکه آنچه قرآن ثـابت می کنـد، حق محض است که هیـچ شـکی در آن نیست و هیـچ باطلی هم در آن نیسـت ،بنابراین خبری هم که قرآن در باره قیامت می دهـد حق است .سـپس خطاب به رسولخـدا ص می فرماید: کفار با کفر و انکار خود نسبت به معاد،در این اندیشه اند که با حیله و مکر خود نور خدا را خاموش کرده و

دعوت تو را باطل سازند و من هم بر علیه ایشان حیله می کنم ، و حیله خداوند همان امهال و استدراج آنهاست که به آنها مال و اولاد بیشتری می دهد و بر دلهایشان مهر می زند تا ابداروزنه ای برای نجات نداشته باشند و در آخرت بسوی عذاب قیامت روانه شوند، در ادامه خطاب به آنحضرت می فرماید: بنابراین که می بینی من بر آنها قاهر و مسلط هستم ، پس تو منتظرعذاب آنـان بـاش و در باره آنها عجله نکن و کمی مهلتشان بـده ، چون بزودی تهدیـد من در باره آنان محقق خواهـد شـد و عـذاب قریب الوقوع قیامت را ملاقات خواهندکرد.

تفسیر نور

«طارق» به معنای کسـی است که در شب وارد شود و در را بکوبد. «طَرق» کوبیدن و «مِطرقه» وسـیله کوبیدن است و «طریق» به راه گفته می شود، زیرا زیر پا کوبیده می شود.

«ثـاقب» به معنای سوراخ کردن است، گویا این سـتاره با نور خود تاریکی شب را سوراخ می کنـد. «صُـلب» به معنای محکم و مراد از آن، ستون فقرات پشت است و «ترائب» به استخوان های سینه گفته می شود.

«تُبلی از «بلوی به معنای آزمایش است که عامل آشکار شدن حقیقت هاست.

طبق روایتی از امام صادق علیه السلام مراد از طارق، ستاره زُحَل است که ستاره امیرالمؤمنین و اوصیای اوست.<۷۸۶>

اشعث بن قیس که از منافقان بود، شبانه حلوایی برای حضـرت علی علیه السلام آورد و در خانه را زد تا با هدیه حلوای شب، در روز مرتکب خلافی شود. حضرت، نام او را که شبانه در خانه اش را کوبید، طارق نامید.<۷۸۷>

مشابه آیه ۴ این سوره را در سوره انفطار می خوانیم: <<و

انّ علیکم لحافظین کراماً کاتبین یعلمون ما تفعلون>> بر شـما نگهبانانی گماشـته شـده که بزرگوارانه، بدون کینه و سوء ظنّ، کارهای شما را می نویسند و آنچه انجام می دهید می دانند.

۱- انسـان و تمام کارهای او تحت حفاظت فرشـتگان الهی است. (هم ثبت اعمال و هم حفظ از حوادث) <<ان کلّ نفس لمّا علیها حافظ>>

۲- چگونگی تولّـد فرزند، از انعقاد نطفه تا خروج از شـکم مادر، باید مورد مطالعه و دقّت قرار گیرد که هم زمینه خداشناسـی است و هم معادشناسی. <<فلینظر الانسان ممّ خلق...>>

۳- انسان به خاطر دارا بودن عقل و علم و استعداد باید در آفرینش خود دقت کند. <<فلینظر الانسان>>

۴- توجّه به آفرینش انسان، زمینه ایمان به معاد است. <<علی رجعه لقادر>>

۵ - معاد جسمانی است و جسم انسان در قیامت دوباره زنده می شود. <<رجعه>>

«رجع» به معنای باران است، شاید به خاطر رجوع بخار آب به زمین به صورت باران. «صَدع» به معنای شکافته شدن زمین برای رویش گیاهان است. «هَزل» به معنای سخن بی محتوا است. «کید» یعنی طرح و نقشه مخفیانه و غافلگیرانه.

«مَهّل» و «اَمهِل» به یک معنا هسـتند و برای تأکید در دو قالب آمده اند و هر دو به معنای مهلت دادن است. «رویدا» تلاش برای انجام کار با ملایمت است.

آسمان و زمین برای تولید گیاه، نظیر پدر و مادر برای تولد انسان هستند.

نزول باران و آمادگی زمین، بستری برای رشد گیاهان است. نزول قرآن و آمادگی انسان نیز زمینه برای رشد انسان هاست. نام قرآن در کنار نام باران آمده است.

برای زدودن شک، هم باید منطقی سخن گفت و هم قاطع. سوگندهای پی در پی خداوند، برای رفع هرگونه شک و تردید

از مخالفان و تقویت اعتقاد و باور مؤمنان است.

«لقول فصل» به جای «لقول فاصل» یعنی قرآن، سراسر فصل است و میان حق و باطل فاصله می اندازد. نظیر اینکه می گوییم: فلانی شکر است، یعنی یک پارچه شیرینی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: به زودی فتنه ها در میان شما ظاهر خواهد شد. پرسیدند راه نجات چیست؟ فرمود: «کتاب اللّه فیه نبأ من قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم ما بینکم هو الفصل» قرآن که اخبار پیشینیان و آیندگان و داوری شما در آن است. آن کلامی است

ه حق را از باطل جدا می کند. در ادامه فرمودند: «و من ابتغی الهدی فی غیره اضلّه اللّه» هر کس هدایت را در غیر قرآن جستجو کند، خداوند او را گمراه می کند.<۷۸۸>

۱- قیامت، روز بروز و ظهور افکار و کردار آدمیان است. <<یوم تبلی السرائر>>

۲- انگیزه ها وروحیات انسان، در قیامت او اثر دارند. <<یوم تبلی السرائر>>

۳- قیامت، روز افشای اسرار و شرمندگی است: <<تبلی السرائر>> و انسان نیز برای کتمان یا جبران گذشته خود نمی تواند کاری بکند. <<فما له من قوّه و لا ناصر>>

۴- رجعت انسان در قیامت، همچون رجعت آب بخار شده دریا، از آسمان به زمین است. <<علی رجعه لقادر - و السماء ذات الرجع>>

۵ - ارزش هر موجودی وابسته به آثار وبرکات آن است. <<ذات الرجع - ذات الصدع>>

۶- قرآن، فرقان و جداکننده حق از باطل است، نه رمان و غیر واقعی. <<انه لقول فصل و ما هو بالهزل>>

۷- نیرنگ کفّار، دائمی، سخت و حتمی است، از آن غافل نشوید. <<انهم یکیدون کیدا>>

۸ - برخورد خداوند با انسان، متناسب با عمل اوست. اگر در راه

خیر قدم بردارد، خدا هدایتش می کند: <<جاهدوا فینا لنهدینّهم>><۷۸۹> و اگر به دنبال کید باشد، گرفتار کید الهی می شود. <<یکیدون کیدا و اکید کیداً>>

۹- قرآن، میزان تشخیص حق از باطل است. <<انّه لقول فصل>>

۱۰- کافران با خدا طرفند و تدبیر خداوند سخت است. <<یکیدون کیداً و اکید کیداً>>

۱۱- آنان مسلمانان را غافلگیر می کنند ما نیز آنان را غافلگیر می کنیم. <<یکیدون... اکید>>

۱۲- در برخورد با دشمن، نه خود عجله کنید و نه از خدا عجله بخواهید. <<فمهّل الکافرین>>

۱۳- غفلت از دشمن هرگز، ولی مهلت دادن مانعی ندارد. <<امهلهم>>

۱۴- سعه صدر، شرط لازم برای رهبری است. <<امهلهم>>

۱۵- مقدار مهلت به دشمن، به قدری نباشد که فرصت را از شما بگیرد. <<رویدا>>

«والحمد للّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

Tariq literally is "anything coming by night; one who comes by night is being thus called because of his generally needing to knock at the door." The night visitant may be any star that appears in the night, or the morning star, or Sirius or a particular star, according to various interpretations. The query in verse ۲ suggests that it is not an ordinary star. Verse ۴ says that it is a star of piercing brightness. In the darkness of ignorance the light of the most brilliant (enlightening) star, carrying the revelation, brings guidance, mercy and wisdom or protect man from the evil of deception and confusion. Refer to the commentary of Baqarah: ۱۴۳; Nahl: ۸۹; Hajj: ۷۸ and Ahzab: ۴۵.

Aqa Mahdi Puya says:

Tariq means "who knocks or hammers or beats". It is also used for a nocturnal traveller who tramples the ground.

Here it is used as a star of piercing brightness (see verse ٣). According to the Ahl ul Bayt it refers to a star which traverses all the spheres in the universe and returns to its starting point. It can be applied figuratively to the Holy Prophet whose wisdom and mercy encompassed all the physical and spiritual spheres of the universe. As said in verse ۴, the Holy Prophet is a watcher over every soul. It is in conformity with all the verses which assert the Holy Prophet as a supreme and universal witness over all witnesses. See commentary of Baqarah: ١۴٣ and other references mentioned therein.

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(no commentary available for this verse)

See commentary of Anam: ٢; Araf: ١٢; Kahf: ٣٧; Hajj: ۵; Rum: ٢٠; Muminun: ١٢ to ١۶ and Fatir: ١١ for creation of man.

In the spinal cord and in the brain is the directive energy of the nervous system, and this directs all actions, organic and psychic.

Aqa Mahdi Puya says:

The creator who has created man, the most complicated form of an organic being, from an emitted drop can surely let him take a higher intricate form to proceed unto its maker by making use of the special qualities and capacities given to him by Allah. Refer to Yasin: ٧٧ to ٨٢.

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

On the day of resurrection, the day of reality and truth, when all created beings will be brought back to life, all our actions,

motives, thoughts of this life, however secret, will be brought into the open, for reckoning and in that severe test no advantage of this life will have any force or ability .to help the examinee in any way. See Baqarah: ۴۸; Anam: ۱۶۵; Zumar: ۷ and Najm: ۳۸

(see commentary for verse ۹)

The regular and precise working of the whole universe manifests the absolute authority, justice and wisdom of the creator, and the earth, on which man lives, is so conditioned that it has been providing sustenance to him since his arrival and shall continue to do so till the day of resurrection, therefore man, if he has normal intelligence and power of observation must come to the inevitable conclusion in the light of the signs of Allah that the decisive word from Allah (the Quran), revealed to the Holy Prophet, is a mercy and a guidance to mankind in all ages. It is not what the .(disbelievers imagine (see commentary of Anam: ۲۵ and Tatfif: ۱۳

(see commentary for verse ۱۱)

(see commentary for verse ۱۱)

(see commentary for verse ۱۱)

These verses refer to the Quraysh who wanted to thwart the growth of Islam. It will be so in all ages. Allah will not allow the hypocrites and the disbelievers to succeed in their evil designs to distort or corrupt the true religion of Allah, Islam, as has been asserted in Bara-at: ۳۳; Fat-h: ۲۸ and Saff: ۹. The merciful Lord gives respite to them in every age so that whosoever among them sees the light of true

guidance and follows the true guides, chosen by Allah, may turn repentant to Him and .save himself from the eternal punishment

(see commentary for verse ۱۵)

(see commentary for verse ۱۵)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹